

گزارش مختصر برگزاری

گردهمایی بزرگ داشت از پنجاهمین سالگرد بنیادگذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان در شهر تورنتو - کانادا

محفل تجلیل از پنجاهمین سالگرد جنبش کمونیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان در کانادا در شهر تورنتو به تاریخ ۴ اکتوبر ۲۰۱۵ مصادف با ۱۲ میزان ۱۳۹۴ توسط کمیته برگزاری پنجاهمین سالگرد جریان دموکراتیک نوین افغانستان برگزار شد. این کمیته شامل هواداران حزب کمونیست (مائویست) افغانستان در کانادا و بعضی عناصر مستقل شعله‌یی بود. هواداران حزب کمونیست (مائویست) افغانستان در کانادا با بعضی از عناصر شعله‌یی سابق در تماس شدند و از آنها دعوت نمودند که در جهت برگزاری محفل از پنجاهمین سالگرد شعله جاوید همکاری نمایند. دو نفر، هریک داود رحیمی و اکبر پروانی، این فراخوان هواداران حزب را قبول نمودند. در این راستا کمیته برگزاری از پنجاهمین سالگرد جریان دموکراتیک نوین تشکیل شد و برای تدویر محفل شروع به کار نمود.

تبلیغات وسیع فیس بوکی و تلففونی برای این محفل انجام شد. تقریباً کلیه عناصر چپ تورنتو از برگزاری این محفل اطلاع یافتند. بیش تر از پنجاه نفر در این محفل شرکت نموده بودند. محفل ساعت ۲ بعدازظهر به وقت تورنتو با پخش سرود انترناسیونال آغاز شد. گردانندگی محفل را اکبر پروانی به عهده داشت که در لابلای برنامه به صحبت های مختصر و دکلمه اشعار انقلابی کوتاه پرداخت. اکبر پروانی از کریم پیکار پامیر نیز تقاضا نموده بود که در این محفل سخنرانی نماید و کریم پیکار پامیر در این محفل سخنرانی نمود.

اعلامیه کمیته برگزاری را شخصی به نام نسیم به خوانش گرفت. "ه" به نمایندگی از حزب سخنرانی نمود و "ر" نیز به نمایندگی از هواداران حزب به زبان پشتو یک مقاله را به خوانش گرفت. صبور الله سیاه سنگ به مناسبت پنجاهمین سالگرد جریان دموکراتیک نوین، پیامی فرستاده بود که توسط محترمه داکتر صبا رسا در محفل خوانده شد. همچنان در محفل پیامی از استاد جبران توسط داود رحیمی خوانده شد. محترمه نسیم پروانی شعر انقلابی ای از زنده یاد داود سرمد را به خوانش گرفت. آخرین سخنران محفل آقای "زیوری" بود که در جریان صحبت هایش همه منسوبین جنبش را به همدیگر پذیری و تحمل و شکیبایی در جریان صحبت ها فراخواند.

هواداران حزب کمونیست (مائویست) افغانستان در کانادا



سخنرانی افتتاحیه

صحبت افتتاحی مجری برنامه

دوستان محترم و مهمانان عزیز! درودهای گرم و آتشینم نثار تان باد!

تشریف آوری شما را در محفل بزرگداشت از پنجاهمین سالگرد جنبش دموکراتیک نوین افغانستان خوش آمدید می گویم. قبل از آنکه به برنامه برویم شما را به شنیدن سرود انترناسیونال دعوت می کنم.

پخش سرود انترناسیونال به زبان فارسی.

سپاس از شما! پنجاه سال قبل از امروز در آوانی که مناسبت کهنه فیودالی و ارتجاع مذهبی در سرزمین ما بیداد می کرد؛ در آن وقتی که ملت افغانستان از آخرین حقوق انسانی و مدنی خود محروم بود؛ اما جهان در تپش بود، جهان در آغاز مبارزات بود، جهان در تکامل بود. از یک طرف پیروزی اتحادشوروی وقت بر فاشیزم هیتلری، اوج جنبش های آزاییبخش ملی و رهایبخش، آغاز جنگ ویتنام، پیروزی کوریای شمالی بر تجاوز امپریالیستی، بالاخره خیزش سرتاسری در سراسر جهان به اوج خود رسید. کشور ما هم ازین بی تاثیر نبود. در همین زمان با خیانت حزب کمونیست اتحادشوروی، خیانتی که حزب کمونیست اتحاد شوروی به راه مارکسیزم-لنینیزم انجام داد، اتحاد شوروی به یک کشور امپریالیست و تجاوزگر تبدیل شد. بخاطر اهداف شوم خود در سراسر جهان ناگزیر می شود که در کشورهای مختلف جهان احزاب طرفدار خود را ایجاد کند و سمارق وار در هر گوشه جهان و در کشور ها سازمان ها و احزاب ایجاد می شود. کشور ما هم از این تجاوز فرهنگی و سیاسی روس ها بی نصیب نماند.

کشور روسیه شوروی که بعد از به قدرت آمدن خروشچف و بولگانین در سفر به سرزمین ما و قراردادهای اسارت آوری که با رژیم داود و ظاهرشاهی انجام داد زمینه های تجاوز و مداخله خود را در کشور ما آغاز کرد.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان را با تکیه روی بدنام ترن انسان ها اجاد نمود، یک شبه راه صدساله را پیمود و این حزب را تا پارلمان افغانستان هم جا داد. در چنین شرایطی که که یک تعداد روشنفکران در جامعه بیخبر به دور حزب دموکراتیک خلق افغانستان جمع شده بودند و پلان ها و امیال اتحاد شوروی را می خواستند که تطبیق کنند، روشنفکران فارغ از این محدوده هم بودند که آرام ننشستند. اینها هم حرف های خود را داشتند. این ها هم به تجمع شروع کردند که پنجاه سال قبل از امروز اولین هسته سازمان جوانان مترقی ایجاد گردید. سازمان جوانان مترقی عبارت از دو محفل- محفل زنده یاد یاری و محفل داکتر هادی محمودی ایجاد شد.

بعداً سازمان جوانان مترقی اولین بار یک تبارز علنی خود را با نشر جریده شعله جاوید آغاز کرد. بنا به گفته زنده یاد داکتر صاعد که یکی از پیشکسوتان همان دوران بود که عمدتاً سیاست سازمان جوانان مترقی روی مبارزه علیه رویزیونیسم حزب دموکراتیک خلق و پلان های شوم اتحاد شوروی و بعد علیه ارتجاع مذهبی بود. سازمان جوانان مترقی که بنیادگذار دموکراتیک نوین در کشور است با آغاز یک تظاهرات وسیع در فابریکه جنگلک علناً خود را اعلان کرد و در کمترین مدت واقعاً تعداد کثیری از روشنفکرانی که می خواستند تحت تاثیر اسارت سیاسی و ایدئولوژیک کشورهای خارجی بروند به دور آن جمع شدند. سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین با ضربات خورد کننده ای که از درون و بیرون متوجه شد که درینجا قابل بحث نیست، به مبارزات خود دوام می دهد. بالاخره ما بعد از کودتای ۷ ثور شاهد ایجاد سازمان چپ و انقلابی دیگری بودیم.

دوستان گرامی! محفل امروز ما بخاطر تجلیل از همان پیشکسوتان، بخاطر تجلیل از آغاز جنبش دموکراتیک نوین در کشور است. ما امروز کسی را به دادگاه نمی کشانیم، قضاوت نمی کنیم، بحث هاس سیاسی- ایدئولوژیک نمی کنیم؛ چون از یک طرف از این مجلس بیرون است، از طرف دیگر ما هم صلاحیت این کار را نداریم. محفل امروز ما صرفاً تجلیل از پنجاهمین سالروز جنبش دموکراتیک نوین افغانستان است.

محفل امروز خود را خیلی کوتاه و مختصر گرفته ایم. از دوستانی هم که در محفل صحبت می کنند آرزو داریم که صحبت های کوتاه تر خود را داشته باشند. عجاتاً دو سخنگوی اساسی داریم، اعلامیه و بیانیه هم داریم و پیام هایی هم داریم و یک پارچه شعر. فکر می کنم همین قدر کافی است.

برخیز ای داغ لعنت خورده دنیای فقر و بندگی
جوشیده خاطر ما را برده به جنگ مرگ و زندگی
باید از ریشه براندازیم کهنه جهان جور و بند
وآنکه نوین جهانی سازیم هیچ بودگان هرچیز گردند

روز قطعی جدال است آخرین رزم ما

انترناسیونال است نجات انسان ها

برما نبخشند فتح و شادی خدا، نه شه نه قهرمان
با دست خود گیریم آزادی در پیکارهای بی امان
تا ظلم از عالم بروبیم نعمت خود آریم به کف
دمیم آتش را و بکوبیم تا وقتیکه آهن گرم است

روز قطعی جدال است آخرین رزم ما

انترناسیونال است نجات انسان ها

تنها ما توده جهانی، اردوی بیشمار کار
داریم حقوق جهانبانی نه که خونخواران غدار
گرد وقتی رعد مرگ آور بر رهنان و دژخیمان
در این عالم بر ما سراسر تابد خورشید نور افشان

روز قطعی جدال است آخرین رزم ما

انترناسیونال است نجات انسان ها

طی چهار دقیقه ای که سرود انترناسیونال به فارسی پخش گردید، همه شرکت کنندگان حاضر در محفل به پا خاسته و با " انترناسیونال " همراهی کردند.



سخنرانی محترم کریم پیکار پامیر

عزیزان درود به شما! برگزاری این محفل پس نیم قرن همانقدر که خجسته است، همانقدر قابل قدر است. پس از سال ها سکوت و شکست و نگرانی ها و نابودی ها می بینیم که خوشبختانه بار دیگر هرچند خیلی دیر محفلی بخاطر یادبود از جنبش دموکراتیک نوین مردم افغانستان دایر می شود. من به دست اندرکاران این محفل صمیمانه تبریک عرض می کنم. شاعر مبارز چه سروده زیبایی دارد که می گوید:

زندگی در قیدوبند رسم عادت مردن است ----- دست دست توست بشکن این طلسم سنگ را

این سروده مرد مبارز چه خوب به روحیه محفل امروز ما مصداق می یابد و در جریان صحبت ها مصداقش بیشتر روشن می شود.

دوستان عزیز! بررسی اوراق تاریخ سرزمین ما، این سرزمین کهنسال و باستانی و روزگار دیده نشان می دهد که افغانستان همیشه مشمول شکست ها و پیروزی ها و تجاوزها و مقاومت ها و روئیدن ها و شگفتن ها و بخاک و خون نشستن ها بوده که هرگوشه اش دنیایی هست و هر گوشه اش داستان های بسیار خونین و دنباله داری داشته است. شکی نیست که درین خاک یکی پی دیگر گل های سرخ و زیبای آرزو و مبارزه روئیده و پس از مدتی بخاک اندر شده و یا باد صرصر روزگار متأسفانه پرپرش ساخته است.

ایجاد جنبش دموکراتیک نوین افغانستان یکی از شگفتن ها و یکی از گل های سرخ و زیبای انقلابی و آرزوهای ملی و مردمی ما بود که نیم قرن قبل از طرف شخصیت های بزرگ و افتخار آمیز سرزمین ما، که روان شان برای ابد شادبادا، ایجاد شد و براه افتاد. جنبش شگوفای شد، گلی بود که شگفت، همگانی و همه گیر شد و قرار بود که سرتاسری شود و واقعاً افتخاراتی یکی پی دیگری آفرید. ارگان نشراتی شعله جاوید که در ۱۱ شماره پیهم واقعاً افغانستان را به یک حرکت و جنبش و تکان مواجه ساخت، مایه آموزش نسل جوان و نسل مترقی سرزمین ما شد. اما با دریغ و با تأسف که بهار عمرش کوتاه بود.

من هنوز تازه جوان بودم که با عده ای از شخصیت های دانا و آگاه، شخصیت های مبارز و آزاده، با وقار و سربلند در شهر کابل آشنا شدم. از آنها شنیدم، با آنها نفس کشیدم و با ایمان داری کامل برای برآورده شدن آرزوهای انقلابی و مردمی سرزمین افغانستان به انواع مختلف، علنی یا مخفی، تپیدم. با تأسف و تأثر فراوان از اینکه اولین ضربه ای که بر پیکر جنبش وارد شد اولین انشعاب درونی بود که به وقوع پیوست. البته من هم در آن زمان در یکی از سمت و سوهای این انشعاب غلتیدم. ولی هیچ وقت ناامید نبودیم، هیچ وقت شور مبارزاتی ما خاموش نشد و ایمان ما طوری بود که تاریخ به پیش می رود، تاریخ به عقب بر نمی گردد، این سرزمین بالاخره صاحبان اصلی و صاحبان دلسوز خود را پیدا می کند، راه انقلاب را در پیش می گیرد و روزگاری این ملت بالاخره ملت می شود.

هنوز از این انشعاب و این ضربه اول مدت طولانی سپری نشده بود که ضربه دوم بر پیکر این جنبش وارد شد و آن عبارت از کودتای نظامی ۲۶ سرطان بود. نتایج این کودتا طوری بود که جنبش را مخفی ساخت، درون گرا ساخت و پیروان این جنبش مجبور شدند موقتاً یا سکوت کنند و خاموش باشند و یا بصورت سری کارهای سیاسی و تشکیلاتی خود را ادامه بدهند. چون رهبر کودتا که داود خان بود اصلاً با دموکراسی، با جنبش نوین، با ترقی و تکامل و انقلاب سر سازگاری نداشت.

بازهم هنوز پیروان این جنبش خود را آنچنان که لازم بود جمع و جور نکرده بودند که ضربه سوم و توفانی و خونین دیگر وارد گردید که آن عبارت از کودتای ۷ ثور بود. دوستان عزیز! توفان این کودتا واقعاً دیگرگون سازنده بود، بیرحمانه بود، جنبش را بخاک و خون کشانید، هزاران سرو بلند قامت انقلاب افغانستان و جنبش نوین افغانستان را از نظر فزیکتی رهسپار دیار عدم ساخت، زندان ها انباشته از انسان های با شرف شد که شما همه در جریان بودید و هستید. توضیحات بیشترش مربوط به تاریخ سرزمین ما و تاریخ همین منطقه و تاریخ همین برهه زمان می شود.

بزرگترین ضربه ای که کودتای ثور بر جنبش وارد کرد نه تنها تلفات جانی و سرکوبگری های خونین بلکه آواره سازی های دردمدانه و خطرناکی بود که تا امروز ما با آن مواجه هستیم. این آوارگی ها عواقب خطرناک تر داشت، عواقب بسیار ناگوار که تا امروز این ناگواری ها ادامه دارد....

دوستان گرامی! با فهم این نکته که باید صحبت ها فشرده باشد من می خواهم این سوال را مطرح کنم - و باید هم این سوال مطرح شود - که در چنین نشست ها، در چنین کنفرانس ها انتظار می رود که ببینیم جنبش چه ثمراتی داشت؟ چرا سرکوب شد؟ و از این جنبش چه باقی مانده است؟ و بالاخره اینکه ما باید چه بکنیم؟ اینها سوال های اساسی است.

به برداشت و اعتقاد من آوارگی ها طوری بود که تعداد زیادی از انسان های آرزومند، پر تلاش و با ایمان ما را از یکسو در سراسر جهان پراکنده ساخت، از امکانات به دور شدند، از تماسگیری ها محروم شدند، از تشکیلات دور ماندند و حتی از مطالعه به دور

ماندند. دردمدانه باید بگویم که از آن جنبش، چه در داخل افغانستان و در خارج افغانستان، یک مشت پدیده های تأسف بار باقی مانده.

من یادداشتک بسیار کوتاهی دارم که در چند ماده خلاصه ساخته ام:

آنچه از این جنبش بزرگ و سرتاسری و افتخار آمیز تاریخی همین لحظه برای ما باقی مانده چیست؟ متأسفانه یک مشت آه و ناله و افسوس، تنهایی و مغزهای آزرده و بی بال، سردی و کندی و کرحتی توام با یاس و ناامیدی، لفاظی، لافزنی و خود بزرگ بینی، خود خوری، خود بینی و خود آزاری، اختلاف، افتراق، نفرت افزایی و انزجار از یک دیگر، تخریب، تخریش، اتهام بستن و حتی فحاشی علیه یکدیگر، خانه نشینی، تن پروری و انفعال در امور سیاسی و بالاخره ترس، سکوت، بی صدایی و عدم مسئولیت در قبال قضایای میهن عزیز ما.

این یک مشت نتایج دردمدانه ای است که من آن را می بینم و یقیناً دوستان هم آن را می بینند. بی پرده باید بگوییم، بیرحمانه باید بگوییم، نباید پنهان شود که بالاخره از آنطور یک جنبش بزرگ و تاریخی، اجتماعی و سرفراز چه مانده؟ این را ما نباید پنهان کنیم، نباید کتمان کنیم.

آخرین حرف و آخرین پیشنهادی را که من به حضور شما عزیزان دارم عزیزانی که بازمانده های دامان پر فیض همان جنبش عمومی نوین افغانستان هستید.

پیشنهاد من این است که همین نشست و همین محفل به همین مناسبت در همین جا نباید پایان یابد بخاطر اینکه کفایت نمی کند که پس از سال ها صرفاً در یک محفل روی این موضوع مهم تماس بگیریم. باید ادامه کاری وجود داشته باشد و در این ادامه کاری ها سوال هایی مطرح بکنیم، از خود شدیداً انتقاد بکنیم، معایب خود را بگوییم، ضعف ها و ناتوانی های خود را بیرون بکنیم. اینها را ما نباید از همدیگر خود پنهان کنیم....

بالاخره می بینیم که کشوری که ما با آن هزارها آرزو داشته ایم و امیدهای ما شگوفا بود چنان در کام بلا رفته که فکر دیگری کار دارد، راه دیگری کار دارد، ابتکارات دیگری کار دارد. چون نیم قرن زمان طولانی هست و در طول این مدت در افغانستان، در منطقه و جهان تحولات و تغییرات وسیع رخ داده. عنصر آگاه، عنصر انقلابی و جنبش دیده سر این موضوع فکر می کند. این تحولات چگونه تحولات است؟ چرا چنین شده؟ وظیفه ما چیست؟ موضع ما چه باید باشد؟ چگونه فکر کنیم؟

هستند عزیزانی که هنوز هم از نظر فزیک در هر گوشه جهان پرتاب شده، ولی از نظر ذهنی نیم قرن قبل را هنوز در ذهن خود دارند، فکر می کنند و می اندیشند. فکر نمی کنم منصفانه باشد، فکر نمی کنم درد ما را مداوا کند. بیایید که با تحولات بزرگ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در جهان خود را همونوا بسازیم و در همنوایی با تحولات عظیمی که بالاتر از توان ما است، بالاتر از

اراده ما است و زیر کنترل ما نیست حرکت کنیم. ما باید در همسویی با چنین تحولات و تفکر نوین ببینیم که این ملت چگونه باید نجات یابد؟ این سرزمین آبايي را ما و شما چگونه باید از کام بلا بیرون کنیم؟ انقلاب و تحول اجتماعی سازنده چگونه باید پیش برده شود؟ این پیشنهادِ عاجزانه من به حضور شما عزیزان است.

تشکر می کنم از اینکه چند حرف مرا شنیدید و به امید پیروزی ها و به امید موفقیت های همیشگی دوستان گرامی مربوط به جنبش دموکراتیک نوین افغانستان!



به مناسبت تجلیل از

پنجاهمین سال گرد بنیادگذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان

امروز، ۱۳ میزان سال ۱۳۹۴ خورشیدی، مصادف است با پنجاهمین سال گرد تأسیس سازمان جوانان مترقی افغانستان. سازمان جوانان مترقی افغانستان در نشست عمومی مؤسس آن سازمان در ۱۳ میزان سال ۱۳۴۴ خورشیدی اعلام موجودیت کرد. خط و مشی مبارزاتی سازمان یک خط و مشی علمی و ضد ارتجاعی، ضد تجدید نظر طلبی و ضد امپریالیستی و ضد سوسیال امپریالیستی بود. اتحاد این خط و مشی مبارزاتی به پیش گامی رفیق زنده یاد اکرم یاری صورت گرفت. با تکیه بر این خط و مشی مبارزاتی اصولی و فعال، سازمان جوانان مترقی به زودی توانست ابتکار راه اندازی جریان دموکراتیک نوین افغانستان را روی دست گیرد. از آنجایی که انتشار جریده شعله جاوید به عنوان ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین نقش موثری در رشد و گسترش جریان دموکراتیک نوین افغانستان بازی نمود، جریان مذکور به نام جریان شعله جاوید معروف گردید، به نحوی که تا امروز تمامی شخصیت ها و تشکلاتی که ریشه های تاریخی شان از لحاظ فکری و سیاسی به جریان دموکراتیک نوین افغانستان در دهه چهل خورشیدی می رسد بنام شعله یی یاد می شوند.

سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان در هر سه عرصه مبارزاتی ضد ارتجاعی، ضد رویونیستی و ضد امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی به نحو اصولی و فعالانه مبارزاتش را پیش می برد. به همین جهت جریان دموکراتیک نوین افغانستان یا جریان شعله جاوید به سرعت به بزرگترین جریان سیاسی توده یی و کثیر الملیتی کشور مبدل گردید که بخش بزرگی از روشنفکران، کارگران و خرده بورژوازی شهری مبارز از ملیت های مختلف کشور را در رهبری و صفوف خود جای داده بود. به همین جهت مورد کینه و نفرت عمیق و گسترده ارتجاع، تجدیدنظرطلبان وطنی و امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست ها قرار گرفت.

اولین قربانی حمله ارتجاع بر جریان دموکراتیک نوین افغانستان زمانی صورت گرفت که این جریان هنوز قد راست نکرده بود و از طریق پخش شب نامه ها و سایر شکل های فعالیت های مبارزاتی مخفی و نیمه مخفی مبارزاتش را پیش می برد. این رفیق جان باخته یکی از منسوبین کارگری جریان بود که حین پخش یک شب نامه توسط پولیس ارتجاع دست گیر گردید و زیر شکنجه های ددمنشانه قاتلان مرتجع و هار جان باخت. دومین حمله بر جریان که توسط سانسورچیان ارتجاع به منظور غضب یک وسیله مهم تبلیغاتی آن صورت گرفت، توقیف جریده شعله جاوید پس از انتشار ۱۱ شماره آن در اوایل سال ۱۳۴۷ خورشیدی بود. حمله سوم ارتجاع بر جریان که به تعقیب حمله دوم و مدت کمی بعد از آن صورت گرفت، حمله "قوای ضربه" پولیس ارتجاع بر تظاهرات روشنفکری- کارگری تحت رهبری جریان بود. در اثر این حمله، تظاهرات سرکوب گردید و عده زیادی از روشنفکران و کارگران شعله یی و به ویژه عده ای از رهبران جریان دموکراتیک نوین دست گیر گردیده و به زندان انداخته شدند.

جنبه‌های ضعیف خط و مشی عمدتاً اصولی سازمان و سرکوب‌گری‌های ارتجاع ظاهر شاهی در قبال جریان دموکراتیک نوین دست‌به‌دست هم داده از یک‌طرف زمینه‌ساز اولین انشعاب در جریان گردید و از طرف دیگر شکل‌گیری یک خط و مشی متفاوت با خط و مشی مؤسس سازمان را به‌صورت درونی باعث گردید. اما این انشعاب آشکار در جریان و شکل‌گیری درون سازمانی یک خط و مشی متفاوت با خط و مشی رفیق زنده یاد اکرم یاری، نتوانست تأثیرات سوء برجسته و گسترده‌ی بر فعالیت‌های مبارزاتی جریان داشته باشد. ولی فشارهای درونی و بیرونی بر سازمان و جریان زمینه‌ساز مبتلا شدن رفیق زنده‌یاد اکرم یاری به یک مرضی جان‌کاه گردید که در اثر آن دیگر نتوانست به‌فعالیت‌های سازمانی‌اش ادامه دهد و ناگزیر از سازمان کناره‌گیری اختیار نمود. پس از آن خط و مشی متفاوت با خط رفیق زنده یاد اکرم یاری که از قبل در درون سازمان شکل گرفته بود بر سازمان مسلط گردید.

زمانی که یک گروه‌آیی جریان دموکراتیک نوین افغانستان در سال ۱۳۵۱ خورشیدی در پوهنتون کابل مورد حملهٔ ددمنشانهٔ ارتجاع اخوانی گلبدینی قرار گرفت، یکی از رزمندگان فعال جریان یعنی "سیدال سخندان" جان‌باخت. در همین سال مسئولیت کشته شدن مشکوک یکی از متعلمین مکاتب شهر هرات در جریان یکی از تظاهرات در آن شهر توسط جناح خلق حزب دموکراتیک خلق افغانستان به دوش شعله‌ی‌ها انداخته شد. به‌دنبال این حوادث، سازمان و جریان به دو بخش مدافعین و انتقادیون تقسیم گردید. رهبری جدید سازمان جوانان مترقی و خط و مشی غیر اصولی و غیر فعال آن نه‌تنها قادر نگردید بر این مشکلات فایق آید، بلکه در مقابل آن سپر انداخت. در نتیجه، سازمان به‌سرعت به‌طرف انحلال سوق یافت، جریان فروپاشید، بخش اعظم منسوبین سازمان و جریان غیرفعال گردیدند و منحرفین اکونومیست که بخش عمدهٔ انتقادیون را تشکیل می‌دادند بر بخش‌های زیادی از فعالین باقیماندهٔ جریان مسلط شدند. جریان دموکراتیک نوین که پراکنده شده و فروپاشیده بود نه‌تنها نتوانست از کودتای ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ داودخان، که به هم‌کاری فعال مزدوران تجدید نظر طلب سوسیال‌امپریالیست‌های شوروی و موافقت و هم‌کاری خود "شوروی‌ها" صورت گرفت، جلوگیری نماید، بلکه در مواجهه با استبداد داودخانی، که تحت نام و ماسک جمهوریت صورت می‌گرفت، بیشتر از پیش پراکنده و متشتت گردید و بقایای آن به‌طرف انحرافات و انشعابات بیشتر پیش‌رفتند و در صحنهٔ مبارزات سیاسی افغانستان بیشتر از پیش به حاشیه کشانده شدند.

کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ توسط مزدوران تجدید نظر طلب سوسیال‌امپریالیست شوروی به‌هم‌کاری نزدیک مشاوران نظامی و قوای هوایی متجاوز "شوروی" و آغاز سرکوب‌گری‌های سبعانهٔ وسیع و گستردهٔ کودتاچیان علیه تمامی نیروهای سیاسی مخالف شان در افغانستان - به شمول منسوبین سابق سازمان جوانان مترقی، جریان دموکراتیک نوین و تشکلات برخاسته از متن آنها و حتی شعله‌ی‌های سابق غیرفعال و غیرمربوط به تشکلات موجود - باعث گردید که یک‌بار دیگر جنب‌وجوش مبارزاتی در میان بقایای جریان دموکراتیک نوین افغانستان به‌وجود آید و خواست عمومی برای وحدت بخش‌های مختلف بقایای جریان در میان آن‌ها شکل بگیرد. اما این خواست مبنای ایدیولوژیک - سیاسی روشن و میدان توده‌ی وسیع نداشت. بخش‌های مختلف بقایای جریان دموکراتیک نوین افغانستان نه‌تنها در صحنهٔ سیاسی افغانستان سال‌ها عقب‌ماندگی داشتند بلکه در قبال انکشافات جدید در جنبش انقلابی بین‌المللی نیز شدیداً عقب‌مانده بودند و کمبودات و انحرافات سابق شان وسیع‌تر و عمیق‌تر گشته بود. طبیعی بود که این جنبش مبتلا به کمبودات و انحرافات وسیع و عمیق و دچار تشتت و تفرقه نه‌تنها نتواند عکس‌العمل اصولی و نیرومند در قبال کودتاچیان ۷ ثوری و سپس تجاوز و اشغال‌گری سوسیال‌امپریالیست‌های شوروی از خود نشان دهد، بلکه بخش‌هایی از آن به دامان ناپاک تجدیدنظرطلبی‌های جدید در جنبش انقلابی بین‌المللی سقوط کردند و بطور کلی از دایرهٔ جنبش دموکراتیک نوین بیرون رفتند.

در هر حال این جنبش متشتت و متفرق نه از لحاظ ایدیولوژیک - سیاسی آمادهٔ مقابلهٔ اصولی با اشغال‌گران سوسیال‌امپریالیست و دست‌نشانندگان تجدیدنظرطلب وطنی شان و رشد و گسترش روزافزون نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیست‌های غربی و قدرت‌های ارتجاعی منطقه‌ی بود و نه از لحاظ توان توده‌ی سازمان‌یافته و نظامی. با وجود این در مبارزه و مقاومت علیه رژیم کودتا و اشغال‌گران سوسیال‌امپریالیست ده‌ها هزار نفر از رهبران و صفوف خود را قربانی داد. طبیعی بود که فرجام این نبرد چیزی جز شکست تلخ چیز دیگری نمی‌توانست باشد. زخم‌های این شکست تلخ آن‌چنان عمیق است که تا هم اکنون - یعنی پس از گذشت تقریباً سه دهه از زمان شکل‌گیری مجدد خط و مشی اصولی میراث دار، ادامه دهنده و تکامل دهندهٔ خط و مشی اصولی رفیق زنده یاد اکرم یاری و ارتقا و گسترش آهسته و پیوسته اش تا زمان حاضر - همچنان تازه است و درد و سوز جان‌کاهش هنوز احساس می‌شود.

ما در جریان چندین تحول پیهم سیاسی - نظامی در طی این سه دهه (خروج قوای متجاوز و اشغال گر سوسیال امپریالیستی از کشور و سپس فروپاشی رژیم بازمانده از دوران اشغال "شوروی"؛ روی کار آمدن تنظیم های جهادی، تشکیل دولت اسلامی و خانه جنگی های خانمان سوز میان جهادی ها؛ شکل گیری تحریک اسلامی طالبان، گسترش سریع نفوذ آن ها در کشور و تشکیل امارت اسلامی طالبان در اثر حمایت های ارتجاعی و امپریالیستی خارجی و سرانجام تجاوز و اشغال گری امپریالیست های امریکایی و متحدین شان بر افغانستان، سرنگونی امارت اسلامی طالبان توسط آن ها، تشکیل حاکمیت پوشالی رژیم دست نشانده و سپس آغاز مقاومت های جنگی ارتجاعی طالبان علیه اشغال گران و رژیم دست نشانده و گسترش آن) در سطح یک جنبش ضعیف سیاسی مخالف امپریالیست ها و مرتجعین باقی مانده ایم و هنوز نتوانسته ایم یک مقاومت وسیع و همه جانبه علیه اشغال گران کنونی و دست نشانده گان شان را بسیج، سازمان دهی و رهبری نماییم. یکی از عوامل مهم ابتلای ما به این وضعیت نامناسب و نامساعد آن است که هنوز درد و سوز زخم های عمیق شکست تلخ جنبش ما در مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی جان و تن ما را می آزارد و روح و روان ما را پژمرده می سازد.

اما نجات از این درد و پژمرده گی نه تنها مورد نیاز و ضروری است بلکه قطعاً ممکن و قابل حصول نیز می باشد. نباید فراموش کنیم که جنبش ما در طی سه دهه گذشته، علیرغم سقوط عده زیادی از رفقای نیمه راه و دشمن شادکن به منجلا ب تجدیدنظر طلبی و خیانت های طبقاتی و ملی در قبال دشمنان ارتجاعی و امپریالیستی، مشخصاً در قبال امپریالیست های اشغال گر امریکایی و متحدین شان و رژیم پوشالی دست نشانده شان، پیوسته به موضع گیری های ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی پرداخته و پیشاپیش همه نیروهای سیاسی افغانستان به مخالفت با حاکمیت ارتجاعی "جهادی ها"، امارت قرون وسطایی و عقب گرای طالبان، تجاوز و اشغال گری امپریالیست های امریکایی و متحدین شان و رژیم دست نشانده شان برخاسته است. به گفته یکی از نویسندگان مرتجع، ما پیوسته "دولت ستیز" باقی مانده ایم. بنابراین ما از یک پایه فکری و سیاسی ارتقا و گسترش مخالفت ضعیف سیاسی کنونی علیه اشغال گران و رژیم دست نشانده به یک مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی علیه آن ها برخوردار هستیم؛ به شرط این که کمبودها و نواقص خود را بزدا ییم، بر اصولیت ها و درستی های علمی فکری و سیاسی مان قاطعانه اتکاء کنیم و بر مبنای خط و مشی اصولی علیه پراکنده گی و تفرقه در جنبش قاطعانه مبارزه نماییم.

مبارزه علیه امپریالیسم، ارتجاع و اپورتونیزم پایه و اساس مبارزه انقلابی را تشکیل می دهد. اما این پایه و اساس، در مراحل مختلف تکامل اجتماعی کشور، در اشکال عمده و غیر عمده تبارز خود نمایان می گردد.

در حال حاضر سلطه امپریالیسم بر افغانستان از لحاظ نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به طور عمده در سلطه همه جانبه اشغال گران امپریالیست امریکایی و متحدین شان بر افغانستان متبلور گردیده است. هم چنان که سلطه ارتجاع عمده تاً توسط سلطه پوشالی رژیم دست نشانده اشغال گران بر کشور مشخص شده است. بر علاوه باید گفت که متاسفانه هنوز اشغال گران امپریالیست از کشور رانده نشده و رژیم دست نشانده سرنگون نشده است که تجاوز خزنده یک دولت ارتجاعی خارجی (داعش) بر افغانستان و گسترده شدن روزافزون دامنه اشغال گری هایش را شاهد هستیم. این ها مجموعاً در حال حاضر دشمنان عمده کشور و مردمان کشور محسوب می گردند و آماج مقاومت ملی مردمی و انقلابی کنونی و مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی آینده هستند. در واقع اپورتونیست های تسلیم شده تجدیدنظر طلب به این دشمنان عمده کشور و مردمان کشور نیز در زمره همین دشمنان قرار دارند و باید آماج مقاومت ملی مردمی و انقلابی دانسته شوند.

عمده دانستن مقاومت علیه این دشمنان عمده کشور و مردمان کشور به مفهوم نادیده گرفتن کامل مبارزه علیه دشمنان غیر عمده نیست و نمی تواند باشد. اما این مبارزه باید تابع منافع عمومی مقاومت علیه دشمنان عمده باشد و در هم سویی و هم آهنگی با آن پیش برده شود. مبارزه علیه سایر دولت های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی و وابستگان شان را باید در زمره همین نوع مبارزه به حساب آورد و به پیش برد. بر علاوه مبارزه علیه سایر گرایشات اپورتونیستی و غیر تجدیدنظر طلب در میان منسوبین کنونی جنبش مترقی و انقلابی کشور نیز ضروری و مهم است و نباید به فراموشی سپرده شود.

کمیته برگزار کننده پنجاهمین سال گرد تاسیس سازمان جوانان مترقی، علی رغم تمامی محدودیت ها و ناتوانی های دست و پا گیر تلاش کرده است که طی چندین محفل در نقاط مختلف کشور، تجلیل شایسته ای از این روز به عمل آورد. از تمامی رفقا و دوستانی که در جوانب مختلف این کار و پیکار ما را مدد رسانده اند اظهار امتنان می نماییم و تمامی رفقا و دوستانی را که در محافل امروزی

شرکت کرده اند خیرمقدم می‌گوییم. امیدواریم برگزاری این محافل گام کوچکی باشد در جهت معرفی جنبش ما، جنبشی که علی‌رغم ضربات پیهام وارده بر پیکرش در طی عمر مبارزاتی پنجاه ساله اش و جان‌باختن باربار کل جمع بزرگان و رهبران در مبارزه و مقاومت علیه امپریالیزم و ارتجاع هم‌چنان زنده است، نفس می‌کشد و در صحنه مبارزاتی کشور در خون خفته ما کماکان حضور دارد. اگر کل برنامه برگزاری از پنجاهمین سال‌گرد بنیادگذاری جنبش دموکراتیک نوین کشور بتواند گام روشنی باشد در جهت تثبیت این حضور و ارتقا و گسترش درست، اصولی و رزمنده آن در آینده، ما احساس غرور و افتخار می‌نماییم و اعلام می‌کنیم که تمامی رفقا و دوستان هم‌کار ما و تمامی رفقا و دوستان حاضر در محافل امروز نیز در این احساس سربلندی مبارزاتی با ما شریک و سهیم هستند.

زنده، شگوفا و پیش‌رونده باد جنبش دموکراتیک نوین در افغانستان!

به‌پیش در راه برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی همه جانبه علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده و مرتجعین متجاوز و اشغال‌گر داعشی!

کمیته برگزاری پنجاهمین سال‌گرد بنیادگذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان

۱۳ میزان ۱۳۹۴ خورشیدی (۵ اکتوبر ۲۰۱۵ میلادی)

دکلمه توسط گرداننده محفل:

در هوایت آن قدر پر می‌زنم	کاتشی در نوک شهپر می‌زنم
نیست من را آشیان در شاخ پست	چون عقابی در فلک پر می‌زنم
رقص‌ها در موج آتش می	شعله در جان سمندر می‌زنم
صد چمن گل هم، نمی‌آید به چشم	تا گل عشق تو بر سر می‌زنم
نیست دست همت من چون فلج	پشت پا بر کیسه زر می‌زنم
صخره‌های خاره، بالین من است	طعنه‌ها بر اهل بستر می‌زنم
عشق چون بسته زبان جرئتم	حرف خود با دیده تر می‌زنم
دست بر دست ستمکش مینهم	مشت بر فرق ستمگر می‌زنم
بس که "سرمد" تشنه درد دلم	قلب خود هر لحظه خنجر می‌زنم



بنازم مستی ی پر شور موج جنبش آیینی

که باشد در تپیدن چون دل من گرم تمرینی

شکست تازگی می بارد از آیینۀ رویی

که تابد در نگاه جلوه خیزش برق تمکینی

به بزم خلوت ما امتیاز رنگ و بویی نیست

ندارد حلقه می خوارگان بالا و پایینی

فلک پردازگاه همت آزادگان باشد

نسازد آشیان در شاخ های پست شاهینی



متن سخنرانی رفیق "ه"

در ابتدا از تمامی دست اندر کاران کمیته برگزاری محفل تشکر می کنم. کار برای تدویر این محفل خیلی ناوقت شروع شد، اما برگزار کنندگان این برنامه خیلی زحمت کشیدند و در مدت کوتاه در تدویر این برنامه موفق شدند. همچنین من از شرکت کنندگان عزیز این محفل تشکر می کنم که وقت گذاشته در محفل امروز سهم گرفتند.

پنجاهمین ساگرد تاسیس سازمان جوانان مترقی - اولین سازمان کمونیستی (م ل م) افغانستان - را به کلیه اعضا و هواداران حزب و سایر منسوبین جریان دموکراتیک نوین (جریان شعله جاوید) تبریک عرض می کنم.

رفقای گرامی، پنجاه سال از زمان تشکیل سازمان جوانان مترقی می گذرد. ۵۰ سال پیش در ۱۳ میزان ۱۳۴۴ با تدویر اولین کنگره سازمان جوانان مترقی یکی از مهم ترین وقایع تاریخ سیاسی معاصر افغانستان اتفاق افتاد و آن هم ایجاد سازمان جوانان مترقی بود. متأسفانه این اتفاق مهم سیاسی افغانستان خیلی کم مورد توجه قرار گرفته و خیلی کم در مورد آن صحبت شده است.

از زمانی که من به یاد دارم شاید این اولین سالی باشد که با ابتکار و فراخوان حزب کمونیست (مائویست) افغانستان در داخل و خارج از کشور محافل برای تجلیل از پنجاهمین سالگرد تاسیس اولین سازمان کمونیستی و همچنان جنبش دموکراتیک نوین کشور صورت می گیرد.

اما این سوال باید پاسخ داده شود که چرا باید از روز تاسیس سازمان جوانان مترقی تجلیل کرد؟ آیا هدف از این تجلیل یاد آوری از قهرمانی و رشادت های انقلابیون نیم قرن گذشته در سایه دستاوردهای گذشته است؟ بلی، بدون شک یک بخش از مساله باید همین قدردانی، سیاستگزاری و یاد آوری از دستاوردها و قربانی های ۵۰ سال مبارزه باشد، اما مهم تر از آن هدف، تجلیل و یاد آوری باید به مفهوم آموختن از گذشته مبارزاتی برای رونق دهی و راه اندازی و تقویت مبارزات امروز و آینده کشور باشد و تلاش برای ارائه الترناتیو انقلابی و مترقی و ایجاد جنبش انقلابی امروز و فردای افغانستان است.

در حقیقت این گونه تجلیل بیشتر با جوهر اصلی و اهداف موسسین سازمان جوانان مترقی و هزاران شهید جریان شعله جاوید همخوانی دارد. برای رسیدن به این هدف، باید با این تجربه تاریخی برخورد انتقادی کنیم. باید نکات مثبت و منفی این تجربه تاریخی برجسته شود تا بتوانیم از آن بیاموزیم.

سازمان جوانان مترقی با رهبری ایدیولوژیک رفیق اکرم یاری بر مبنای خط سیاسی م ل م در ۱۳ میزان ۱۳۴۴ شکل گرفت و دو سال بعد از تشکیل خود با همکاری دو محفل دیگر جریده شعله جاوید را که ناشر اندیشه دموکراتیک نوین بود، نشر کرد. تنها ۱۱ شماره از جریده شعله جاوید نشر شد که باعث شکل گیری گسترده ترین و وسیع ترین جنبش سیاسی تاریخ افغانستان یعنی جنبش شعله جاوید گشت.

جریان شعله جاوید برای اولین بار در تاریخ افغانستان سیاست را از حوزه دربار و اشراف زادگان و طبقات حاکمه بیرون کشید و به میان توده ها برد و تعداد کثیری از افراد طبقات زحمتکش جامعه از جمله کارگران، دهقانان، معلمین، متعلمین، محصلین، مامورین پایین رتبه دولتی و زنان را در مبارزات سیاسی درگیر نمود. این جریان در توده یی کردن سیاست در کشور نقش ارزنده ای داشت و افراد متعلق به کلیه ملیت ها و اقوام افغانستان و حتی اقلیت اهل هنود و سیک را زیر درفش شعله جاوید بسیج نمود.

وسعت جریان شعله جاوید به عنوان بزرگترین جنبش سیاسی آن وقت افغانستان و شاید هم بزرگترین جنبش سیاسی تاریخ افغانستان بسیار واضح و روشن است.

در اول ماه می ۱۹۶۹ منسوبین جریان شعله جاوید تظاهراتی را به راه انداختند که حدود ۱۵۰ هزار نفر در سراسر افغانستان در آن اشتراک کردند. بسیاری ها بر این باورند که این بزرگترین تظاهرات تاریخ سیاسی افغانستان است. در انتخابات اتحادیه محصلین دانشگاه کابل، نمایندگان شعله یی ها همیشه از تعداد کل جریان های سیاسی دیگر بیشتر بود.

ویب سایت GWV در این باره می گوید، شعله جاوید وسیع ترین جنبش سیاسی شهری افغانستان را تشکیل می داد و در عین حال رادیکالترین نیز بود و گسترش آن خطر جدی برای رژیم محسوب می شد. این سازمان بزرگترین جنبش سیاسی افغانستان را راه اندازی نمود و خط فاصل بین سیاست انقلابی کمونیستی و سیاست ریویزیونیستی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ترسیم نمود. اما سازمان جوانان مترقی یک سازمان نو پا بود و تجربه لازم سیاسی را نداشت. به همین سبب رهبران و فعالان سازمان از پراتیک مبارزاتی کمونیستی و دموکراتیک نوین قبلی در جامعه و تجارب مبارزاتی سیاسی محروم بودند. طبیعی بود که این سازمان در بطن خود از کمبودات و انحرافات متعدد رنج می برد. خط اصولی که توسط رفیق اکرم یاری ترسیم شد، ضرورت بیشتر به پراتیک و تجربه عملی داشت تا بتواند نواقص و کمبودات سازمان را رفع نماید.

حزب ک (م) افغانستان در شماره چهارم دوره نشراتی چهارم شعله جاوید که در سال جاری نشر کرد، کمبودات سازمان جوانان مترقی را چنین بر شمرده است:

۱. بی توجهی به ضرورت و نیازمندی فوری برای تشکیل حزب کمونیست.
۲. مخفی کاری افراطی در مخفی کردن سازمان و برنامه آن از جریان.
۳. محدود باقی ماندن به فعالیت های شهری.
۴. عدم موفقیت سازمان در انتشار جریده کمونیستی.

۵. تن ندادن رهبران سازمان به فعالیت های سیاسی حرفه ای.

۶. عدم صراحت کمونیستی در نام و زبان سازمان.

متأسفانه سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید به عنوان سازمان و جریان نو پا نتوانست به ارتقا و گسترش شان ادامه دهند. مشکلات درونی سازمان، مریضی رفیق اکرم یاری و رشد عوامل نا مساعد کشوری و بین المللی سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید را به طرف فروپاشی و پراگندگی سوق داد.

به دلیل پراگندگی و فروپاشی سازمان و جریان، منسوبین جریان شعله جاوید نتوانستند بعد از کودتای ۷ ثور به رهبری باند ریویزیونیست وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی، الترنا تئو کمونیستی و دموکراتیک نوین را برای رهبری توده های مردم بر علیه رژیم کودتا و تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی ارائه نمایند.

گرچه منسوبین جریان شعله جاوید در جنگ مقاومت ضد شوروی شرکت نمودند و قربانی های بی شماری دادند، اما در خیلی موارد جریانات اسلامی از قربانی ها و رشادت های منسوبین جریان شعله جاوید سود بردند.

نبود رهبری انقلابی کمونیستی و دموکراتیک نوین در جنگ مقاومت ضد شوروی باعث تقویت جریان های عقب گرای اسلامی در جنگ مقاومت شد. با وجود قربانی های بی مانند خلق های افغانستان، احزاب جهادی بر سرنوشت مردم حاکم گشتند.

در فرجام بعد از خروج نیروهای اشغالگر و سقوط رژیم دست نشانده، خانه جنگی های خانمانسوز و حاکمیت ارتجاعی طالبان بر کشور حاکم شد و این وضعیت زمینه ساز اشغال افغانستان توسط امپریالیزم امریکا و متحدینش گردید. اکنون نیز شرایط افغانستان مانند دهه نود میلادی به نظر می رسد. اگر مقاومت ارتجاعی اسلامی طالبان باعث خروج نیروهای اشغالگر از کشور شود، رژیم دست نشانده سقوط می نماید. در نبود رهبری مترقی و انقلابی، افغانستان یک بار دیگر در آتش جنگ های ارتجاعی جریانات قومی و مذهبی خواهد سوخت. همچنین زمینه برای تجاوز جریانات ارتجاعی دیگری مثل داعش نیز مساعد خواهد شد و هم اکنون نیز تا حد معینی مساعد شده است.

این وظیفه منسوبین جریان شعله جاوید، نیروها و تشکلات کمونیستی و انقلابی کشور می باشد که باید مسئولیت خود را در شکل دهی و راه اندازی الترنا تئو انقلابی جدی بگیرند. شرایط عینی برای تقویت و گسترش الترنا تئو کمونیستی و انقلابی موجود می باشد زیرا کلیه جریانات ارتجاعی قومی و مذهبی و "خلقی" همه مشروعیت خود را از دست داده اند. جوانان و نسل نو ما بحث و برنامه چپ شعله یی را جدی می گیرند، به شرطی که ما توانایی ارائه و ترویج آن را داشته باشیم. تجارب مبارزاتی حزب ما در افغانستان در بین جوانان نشان می دهد که آنان از این برنامه استقبال می کنند، تنها انتقادی را که اکثراً مطرح می کنند این است که شما ضعیف هستید. باید منسوبین جریان شعله جاوید وظیفه ارائه الترنا تئو انقلابی را جدی بگیرند و برای رفع ضعف های تشکیلاتی و سیاسی شان تلاش جدی نمایند.

اوضاع جهانی برای گسترش جنبش های کمونیستی و انقلابی مساعد است. نظام سرمایه داری که تضاد اساسی آن تولید جمعی و مالکیت خصوصی است، همه روزه باعث تراکم سرمایه در یک قطب و گسترش فقر، بیکاری، بحران، جنگ و فلاکت برای تعداد کثیری از انسان ها شده است. بحران مهاجرت فعلی یکی از نشانه های بحران نظام سرمایه داری و نتیجه مستقیم کارکرد نظام جهانی است. در حال حاضر بشر بزرگترین امواج جابه جایی و مهاجرت تاریخی اش را تجربه می کند. از هریک صد و بیست و دو نفر در جهان، یک نفر آن مهاجر، پناهجو یا آواره داخلی است.

دو دلیل اصلی برای این مهاجرت ها و آواره گی ها در جهان وجود دارد:

یک: جنگ های امپریالیستی و سیاست های نیولیبرالی.

دو: حاد شدن بحران سرمایه داری که زیر نام جهانی شدن پیش برده می شود.

این مسایل باعث شده که علاقمندی به سیاست های چپ انقلابی و کمونیزم دوباره زیاد شود. اوجگیری مبارزاتی مانند مبارزات کارگری و جنگ خلق در هند نتیجه این حالت است. افغانستان از این روند مستثنا نیست و متاثر خواهد شد.

منسوبین شعله جاوید و حلقات چپ انقلابی تا چه حد برای رفع مشکلات تیوریک و ایدئولوژیک - سیاسی شان تلاش نموده اند؟

بعد از پنجاه سال از عمر جریان شعله جاوید ما تا چه حد تلاش نموده ایم که از این تاریخ بیاموزیم؟ متأسفانه وضعیت چپ شعله یی خیلی خوب به نظر نمی رسد. سکتاریزم و گروه گرایی غیر اصولی شاخصه اصلی تعداد زیادی از شخصیت ها و گروه های چپ را تشکیل می دهد. اگر به تبلیغات بسیاری از گروه های چپ نگاهی اندازیم، معلوم می شود که فقط برای حریف شکنی و دشمنی های فرقه یی کار صورت می گیرد. اصلاً به نظر نمی رسد که این گروه ها برای ایجاد جنبش و تلاش برای ارائه الترناتیو، جدی باشند. حتی نوشته های بعضی از افراد و گروه ها با کلماتی که حروف اول آن "خ" و "ج" است شروع می شود و این کلمات در هر پاراگراف چندین مرتبه به کار می رود و در خیلی موارد با کلمات رکیک و فحش و دشنام پر می باشد، تا حدی که ذکرش شرم آور است.

باری در دانشگاه در یک صنف اقتصاد، ما یک مقاله بر سر بازاریابی و تبلیغات تجارتنی می خواندیم. در آنجا گفته شده بود: اگر شرکت های برگر فروشی علیه همدیگر تبلیغات منفی کنند بازار برگر خراب می شود و همه ضرر می کنند. این افراد و دسته ها اصلاً در فکر سنجش کارشان نیستند، آن قدر غیر اصولی و حتی غیر اخلاقی به بحث سیاسی می پردازند که سر انجام ضرر آن می تواند به کل جریان برسد. کار این گروه ها نمی تواند نیروهای جدید را به طرف سیاست انقلابی جذب کند. حتی می توان گفت که اگر کسی نوشته های این افراد و گروه ها را مطالعه کند، خواهد گفت: خاک بر سر کل تان!

من فکر می کنم که ما باید با بررسی و ارزیابی از تجارب مثبت و منفی ۵۰ ساله جریان برای راه اندازی جنبش امروز و فردای کشور و ارائه الترناتیو عملی انقلابی برای رهبری توده های مردم علیه نیروهای اشغالگر امپریالیست و رژیم دست نشانده آن ها و متجاوزین داعشی فعالیت نماییم. بدون تیوری انقلابی، جنبش انقلابی به وجود نمی آید. صیقل تیوریک انقلاب با مطالعه دقیق و انتقادی از پراتیک جنبش ممکن است.

مثل معروفی است که می گوید: "بودم بودم را چه می کنی، از شدم شدم بگو". ما هم باید برای حال و آینده بصورت جدی برنامه ریزی کنیم. حزب ما در شماره چهارم دوره نشراتی چهارم شعله جاوید از گذشته جنبش شعله جاوید یک جمع بندی ارائه نموده است. من فکر می کنم احاد جنبش چپ اگر در ارائه الترناتیو جدی هستند، باید از سکتاریزم دوری کنند. باید فراموش نکنیم که ۵۰ سال از عمر جنبش ما گذشته است. ما باید با استناد به این ۵۰ سالگی خود بحث های خود را تنظیم کنیم. می شود از همین امروز تصمیم بگیریم که برای ایجاد یک فضای سالم گفتمان اصولی و مثبت در میان بخش های مختلف چپ شعله یی کوشش های خود را شروع کنیم و سپس بحث های خود روی برنامه ریزی اصولی آینده و در قدم اول نکات اساسی آن برای ۵۰ سال آینده را پیش ببریم و سعی نماییم که این بحث را هر چه اصولی تر و زودتر به فرجام برسانیم.

تشکر!



صحبت های مجری برنامه بعد از سخنرانی رفیق "ه":

قبل از آن که سخنران بعدی ما تشریف بیاورد من می خواهم در مورد یک موضوع صحبت کنم.

کلمه ای است بنام شعله یی. این کلمه گاهی آنقدر وحشتناک است که حتی از گفتنش و از منسوب شدن به آن مردم می هراسند. دلیل این چیست؟ می بینیم که در داخل کشور ما هرکسی بخواهد حریف خود را بزند نامش را شعله یی می گذارد و به بهانه شعله

بی گفتن بخود حق می دهد که حریف خود را اعدام کند، بکشد، شکنجه کند و زندانی بسازد. چرا این کلمه این قدر وحشتناک است؟

ما در تبلیغات حزب دموکراتیک خلق افغانستان می بینیم که اگر کسی اندک لباس آدمی گونه می پوشید و اندک صحبت آدمی گونه می کرد، آن شخص شعله بی قلمداد می شد. گلبدین حکمتیار بار بار از طریق رادیو تلویزیون شریعت بدترین و فاسد ترین انسان ها را به دلیل اینکه حریفانش بودند شعله بی می خواند و می گفت که احمدشاه مسعود شعله بی است، ربانی شعله بی است، فهیم و قانونی شعله بی هستند و به این ترتیب آن ها را بنام شعله بی می کوید. حتی این گفته ها به کشورهای همسایه هم سرایت کرد. در پشاور پاکستان هرکس می خواست کس دیگری را بزند، بدنام کند و تحقیر کند نامش را شعله بی می گذاشت. در ایران هم همچنان.

واقعاً جای تعجب است که یک نفر به سادگی می گوید من رفتم و با یک طالب ملاقات کردم، با طالب دوست هستم، با داعشی همطراز هستم، همسنگ هستم و هم فکر هستم؛ من با گلبدین اخوانی تیزاب پاش جنایتکار ملاقات کرده ام. اما اگر خدای ناخواسته کسی بگوید من با یک شعله بی صحبت داشتم یا رفت و آمدی داشتم، زمین و آسمان بهم می خورد و آن شخص قابل تکفیر، مباح الدم و قابل اعدام است. چرا؟ من دلش را خیلی مختصر خدمت تان عرض می کنم:

شعله جاوید با سر دادن خشم ضد ارتجاع و ضد امپریالیسم کانون تجمع هزاران جوان انقلابی، انسان های با احساس و وطنپرست بود. این است یکی از خرابی هایی که در قلب ارتجاع و امپریالیسم می خلد. شعله جاوید و سازمان و جریان دموکراتیک نوین تاپ ترین و خوبترین انسان ها را دور خود جمع کرد. من نام می گیرم تا ببینیم چه انسان هایی اینجا جمع شدند و جریان دموکراتیک نوین را بنیان گذاشتند: زنده یاد رستاخیز، اکرم یاری، پویا، داکتر فیض احمد، مینا، اظهر، تیمور، بهمن، انجنیر قدوس، جرئت، سرمد، کریم، ماما غلام، طغیان، لطیف محمودی، حسین و ده ها نام دیگر. می بینیم که تاپ ترین انسان ها دور این جریان جمع شدند.

موضوع دیگری که شعله جاوید را خار چشم ارتجاع و امپریالیسم ساخت این بود که این یک جریان فرا قومی، فرا لسانی و حتی فرا کشوری بود. این جریان به قوم و قبیله و بخش و سمت خاصی تعلق نداشت. تا جایی که من بخاطر دارم و از اسناد معلوم است، هزاره، ازبک، پشتون، تاجک و حتی هندو و سیک درین جریان بودند و فعالیت می کردند. با وجود همه دغدغه افگنی ها این جریان نمایانگر همه اقوام و اقشار کشور ما بود.

حرف دیگری که این جریان را خار چشم ارتجاع و امپریالیسم ساخته بود و بیرحمانه و ددمنشانه علیه آن تهاجم کردند این بود که این جریان همیشه مستقل بود، مستقلانه زیست و پیرو هیچ کشوری نبود، گرچه برچسپ هایی وجود داشت که گویا شعله بی ها وابسته به چین هستند. روشن است که چین با شعله بی ها رابطه نداشت و هیچ وقتی به آن ها کمک نکرد. حتی سلاح های چینی در دست چریک های حزب اسلامی چریک های "ساما" را می کشت. ما گاهی در جبهات جنگ سلاح های ساخت چین را که در دست گروپ های حزب اسلامی بود می گرفتیم. جریان دموکراتیک نوین هیچگونه وابستگی به هیچ کشوری و هیچ جایی نداشت. این بود که خار چشم ارتجاع و امپریالیسم شد.

جریان شعله جاوید یا جریان دموکراتیک نوین با روحیه ضد استبدادی و ضد امپریالیستی اش به هیچ گونه تجاوزی تحت هیچ نام تن نداده و به مثابه یک جریان آزادیخواه و مردمی به تاریخ سپرده شد. بناءً هیچ گونه وابستگی، تسلیم طلبی و وطنفروشی که خصیصه رقبایش بود یعنی خلقی ها و پرچمی ها و اخوانی هایی که بسیار به افتخار از مزدوری خود یاد می کنند، به آن نمی چسپد و هیچ تسلیم طلب و بیگانه پرستی که تجاوز بیگانه به میهن را توجیه نماید هرگز به آن جریان آزادمنش تعلق ندارد. تکرار می کنم: بنا برین هیچ گونه لکه ننگ وابستگی و تسلیم طلبی و وطنفروشی که خصیصه رقبایش بود به آن نمی چسپد و هیچ تسلیم طلب و بیگانه پرست هم که تجاوز بیگانه را توجیه و تائید کند هرگز به جریان تاریخی و آزادمنش دموکراتیک نوین افغانستان نسبت ندارد.

منسوبین جریان دموکراتیک نوین که بعداً در سازمان های مسلح و انقلابی ای چون ساما، رهایی و پیکار تجمع کردند هیچ وقتی دست شان به خون بیگناهان آلوده نشده و هرگز انسان های بیچاره را نکشته اند. اما همیشه از مظلومین، از بیچاره ها و ستمدیده ترین کسان دفاع کردند. هیچگاه پای معامله نرفتند، خشتی از آبادی وطن را برباد و نابود نکردند. اگر توانستند همیشه خشتی بر سر خشت گذاشتند.

آخرین گپ اینکه عالی ترین مقاومت ها را انسان های مربوط به این جریان در زندان ها از خود نشان دادند. پروسه تحقیق در خاد نجیب نام داشت، شکنجه اش نام داشت و من هم تجارب مستقیم ان شکنجه گاه ها را دارم. بدترین شکنجه ها را به ما می دادند. اگر یک چریک از حزب اسلامی به جرم مسلح بودن دستگیر می شد، یکی دو هفته شکنجه اش می دادند و چند سیلی می زدند. اما ما را پانزده بار شکنجه می کردند. نادر علی پویا را ده روز بیخوابی دادند. همین طور صدها شهید دیگر را. اما ما تسلیم نشدیم، شکنجه شدیم اما زانو نزدیم؛ ایستاده مردیم اما خمیده نرفتیم.

این است رمز اینکه چرا کلمه شعله بی به یک کلمه خیلی وحشتناک تبدیل شده است. اگر ما توطئه گر می بودیم، اگر ما تسلیم طلب می بودیم، اگر ما وطن فروش می بودیم، اگر ما دشمن خلق های افغانستان می بودیم، اگر ما به هر تجاوزگری لبیک می گفتیم ما هم خطرناک نبودیم.

سپاس از توجه تان به این توضیحات مختصر من.



دکلمه توسط محترمه نسرين پروانی:

جذر و مد

زانو نژند تــــا دم مردن، احد ما	قربان شود هر چند، به هر لحظه صدمه
بــــیـــــهوده مگیرید، ســــراغ لحد ما	خاکستر مــــانیز، پراگنده کند دهر
پیدا شود هر لحظه، ز هر ذره صد ما	هر جا برسد ذره خاکستر ما نیز
بحریم که پیوسته بود، جذر و مد ما	هر چند شکستیم، امید ظفري هست
در سینه بی داغ خورد دست رد ما	خلوت ما درد پرستان همه جمع اند
از هــــیبــــت توفان نکند خواب قد ما	چون سرو اگر ریشه ما در دل خاک است
بگذار که بی پرده شود، نیک و بد ما	می خواره و رندیم، همه دشمن تزویر
آتش بــــود آتش، گل روی سبد ما	ما گل خنیان، سنبل و نسرين شناسیم
گر ابر ز رحمت بنماید، مدد ما	چون لاله زخوناب دل خویش بنوشیم
"سرمد" نرسد جز، به بدان هیچ بد ما	ما تیر به صید دد و دونان بگرفتیم



Statement on the 50th Anniversary of Afghan Maoist movement:

The PCR-RCP extends warm greetings to our comrades in the Communist (Maoist) Party of Afghanistan as they celebrate fifty years of revolutionary struggle in Afghanistan. We are particularly excited by this event since you have been a comrade organization since we declared ourselves a party in 2006. Indeed, you even sent observers to our founding congress in Montreal to declare that it was necessary and correct for a Maoism party to exist in Canada at that conjuncture. And as we have matured, moving across both coasts of this country, we have remained in contact, learning from your experiences and theoretical outlook. **It is clear** to us, and anyone who bothers to do any concrete social investigation, that the Communist (Maoist) Party of Afghanistan is the only real secular revolutionary force in Afghanistan. Whereas the old revisionists now collaborate with the puppet government, and other factions of the Shola movement either do the same, or have degenerated into sectarian irrelevance, you have kept alive the flame lit by Akram Yari fifty years ago. Although your movement is still eclipsed by reactionary anti-imperialists, you remain the only significant revolutionary force that is actually and actively resisting the ongoing US-led occupation of your country. It is amazing that, despite being a party of poor peasants and workers with no support of NGOs or wealthy members, you have developed into a movement of thousands upon thousands and, in doing so, have been able to overcome so many sectarian divisions that were the result of the Soviet invasion and its Taliban aftermath. Indeed, your maturity in combatting sectarianism is something much of the international communist movement can learn from. **Furthermore**, we have always been impressed by your dedication to internationalism. Back when the Revolutionary Internationalist Movement existed, you were one of its principal members. Your tireless work, despite the difficulties imposed by the semi-feudal and semi-colonial reality of Afghanistan, allowed you to be recognized as *the* revolutionary force in Afghanistan by most movements that launched a People's War, leading world revolution, in the past two and a half decades: the Communist Party of Peru, the Communist Party of Nepal (Maoist), and the Communist Party of India (Maoist) were your sibling organizations. And since the collapse of the RIM, you have worked hard—despite lack of money, despite the strictures imposed by the occupation—to reinstate a coordinated internationalism. Your theoretical and practical understanding of the necessity for internationalism, just like your understanding of the problems of sectarianism, is also inspiring. **Finally**, we in the PCR-RCP have also been impressed by the way in which you took the lead, internationally, in combatting that particular type of post-Maoism that has wreaked havoc in the international communist movement, an ideology typified by the RCP-USA's "new synthesis" that has caused smaller revolutionary organizations such as the Iranians to, in your words, lose themselves on the lost road of post-MLM. In this way we are in unity with your position on Marxism-Leninism-Maoism: it is far too soon—with Maoism rather than Mao Zedong Thought having been theorized in 1993—to declare a theoretical rupture, to embrace vague new syntheses and other fanciful theories when we haven't fully synthesized the total meaning of Marxism-Leninism-Maoism. We look forward to reading further translated work in this regard. **Afghanistan** has been occupied by the US-led imperialists for nearly fifteen years. Before that, you suffered under the brutal dictatorship of the Taliban, before that a social imperialist puppet government, before that a monarchy... In all this time, despite suffering serious setbacks, your movement

has survived, rearticulating itself in new forms that were in continuity with what was initiated by Akram Yari: first the Communist Party of Afghanistan, now the Communist (Maoist) Party of Afghanistan. We support your struggle against the occupation, rejecting every Canadian bourgeois party since they are all, as this round of elections proves, invested in the continued domination of your nation—this is one of the many reasons for our boycott campaign that, for the first time since it was first conceived, is now active in multiple major cities from the east to west coasts of Canada. **As the fifteen** year anniversary of the occupation of Afghanistan nears, let us work together to reinitiate a broad anti-imperialist movement that can push the rejection of Canadian imperialism in Afghanistan back into public consciousness. Let us plan to organize for a massive demonstration in a year, on October 7th 2016, to let this country's imperialists know that the fifteen years of misery they inflicted upon your land and people is not forgotten.

اعلامیه در باره پنجاهمین سالروز جنبش مائوئیستی افغانستان

حزب کمونیست انقلابی کانادا به مناسبت تجلیل از پنجاه سال مبارزه انقلابی در افغانستان به رفقای ما در حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان درودهای گرم تقدیم می نماید. ما ازین تجلیل با شوروشوق استقبال می کنیم زیرا شما از زمانی که ما در سال ۲۰۰۶ خود را حزب اعلان کردیم تا حال یک تشکیلات هم‌رزم ما بوده اید. در واقع شما حتی ناظرینی به کنگره مؤسس ما فرستادید تا نشان دهید که موجودیت یک حزب مائوئیست در مقطع کنونی در کانادا ضروری و درست است. همچنانکه ما به پختگی رسیده ایم و تا هر دو ساحل این کشور حرکت کرده ایم، در ارتباط با شما باقی مانده ایم و از تجارب شما و دیدگاه تیوریکی تان آموخته ایم.

برای ما و هر کسی که زحمت تحقیق اجتماعی واقعی را بر خود هموار سازد روشن است که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان یگانه نیروی سکولار انقلابی واقعی در افغانستان است. در حالی که رویزیونیست های سابق با رژیم پوشالی همکاری می کنند و سایر دسته های جنبش شعله بی نیز عین کار را می کنند یا به سکتاریست های گسسته از جنبش استحاله شده اند، شما شعله ای را که پنجاه سال قبل توسط اکرم یاری افروخته شده است زنده نگه داشته اید. گرچه جنبش شما هنوز توسط مخالفین ارتجاعی اشغالگری امپریالیستی تحت الشعاع قرار دارد، شما یگانه نیروی انقلابی مهمی هستید که بطور واقعی و فعال علیه اشغال جاری کشور تان توسط اشغالگران تحت رهبری ایالات متحده مقاومت می کنید. باعث شگفتی است که شما با وجود اینکه یک حزب دهقانان فقیر و کارگران و بدون حمایت انجوها و اعضای متمول هستید به یک جنبش وسیع انکشاف کرده اید و بدین گونه قادر شده اید که بر بساری از انشعابات فرقه گرایانه ناشی از تجاوز "شوروی" و پیامد آن در وجود طالبان، فایق آید. در واقع پختگی شما در مبارزه علیه فرقه گرایان چیزی است که بسیاری از منسوبین جنبش کمونیستی بین المللی می توانند از آن بیاموزند.

علاوه برین، ما همیشه از فداکاری شما برای انترناسیونالیسم تأثیر پذیر بوده ایم. در گذشته وقتی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی وجود داشت، شما یکی از اعضای عمده آن بودید. کار خستگی ناپذیر شما، با وجود مشکلات تحمیل شده توسط واقعیت نیمه فیودالی و نیمه مستعمراتی افغانستان، برای تان ممکن ساخت که توسط اکثر جنبش هایی که در دوونیم دهه گذشته جنگ خلق

براه انداختند و انقلاب جهانی را رهبری کردند، به عنوان نیروی انقلابی در افغانستان به رسمیت شناخته شوید؛ چنانچه حزب کمونیست پیرو، حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) و حزب کمونیست هند (مائوئیست) تشکلات همزاد شما بوده اند. همچنان از زمان فروپاشی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تا حال، با وجود بی بهره بودن از امکانات پولی و محدودیت های تحمیل شده توسط اشغالگران، برای راه انداختن مجدد یک تشکلات انترناسیونالیستی هماهنگ کننده، قاطعانه کار کرده اید. درک تیوریکی و پراتیکی شما از ضرورت به انترناسیونالیزم نیز، دقیقاً مثل درک شما از مشکلات فرقه گرایی، الهامبخش است.

نکته آخر اینکه ما در حزب کمونیست انقلابی کانادا از روندی که شما در مبارزه علیه نوع ویژه ای از پسا مائوئیزم، که در جنبش کمونیستی بین المللی نقش ویرانگرانه بازی کرده است، اتخاذ کرده و از لحاظ بین المللی رهبری کرده اید نیز تاثیر پذیر بوده ایم. یک مثال این ایدئولوژی "سنتزهای نوین" حزب کمونیست انقلابی امریکا است که باعث شده است تا تشکلات انقلابی کوچکتر مثل ایرانی ها نیز، به گفته شما، به بیراهه پسا م- ل- م سقوط کنند. در این مسیر ما با موضع شما در مورد مارکسیزم- لنینیسم- مائوئیسم در اتحاد قرار داریم. مائوئیسم بجای اندیشه مائوتسه دون در ۱۹۹۳ تیوریزه گردید. اعلام یک گسست تیوریکی برای پذیرش سنتزهای نوین مبهم و سایر تیوری های خیالبافانه در زمانی که ما مفهوم کامل مارکسیزم- لنینیسم- مائوئیسم را بطور همه جانبه سنتز نکرده ایم، بعید و خیلی پیش از وقت است. ما منتظریم تا کارهای ترجمه شده بیشتری را درینمورد مطالعه کنیم.

افغانستان از مدت تقریباً پانزده سال به اینطرف تحت اشغال امپریالیست های تحت رهبری ایالات متحده قرار داشته است. قبل از آن، شما تحت دیکتاتوری ظالمانه طالبان، قبل از آن تحت دیکتاتوری یک رژیم دست نشانده سوسیال امپریالیست ها، قبل از آن تحت دیکتاتوری شاهی... رنج کشیده اید... در تمام این ایام با وجود شکست های جدی، جنبش شما به موجودیت خود ادامه داد و خود را در اشکال جدیدی، که تداوم آغازگری اکرم یاری بود، بازسازی نمود: نخست در شکل حزب کمونیست افغانستان و اکنون در شکل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان. ما مبارزه شما علیه اشغالگری را حمایت می کنیم، همه احزاب بورژوایی کانادا را، مادامی که همه آنها روی ادامه تسلط بر ملت شما سرمایه گذاری می کنند، آنچنانکه این دور انتخابات ثابت می سازد، مردود می شماریم. این، یکی از دلایل متعدد کارزار تحریم انتخابات توسط ما است که هم اکنون برای اولین بار پس از تکوین اولیه خود در چندین شهر بزرگ و از ساحل شرقی تا ساحل غربی کانادا فعال است.

نظر به اینکه پانزدهمین سالگرد اشغال افغانستان نزدیک است، اجازه دهید که برای راه اندازی مجدد یک جنبش ضد امپریالیستی وسیع، که بتواند مردود سازی امپریالیزم کانادا در افغانستان را به ضمیر عمومی جامعه برگرداند، یکجا و با هم کار کنیم. اجازه دهید سازماندهی برای یک تظاهرات توده یی سالانه، در ۷ اکتوبر ۲۰۱۶، را برنامه ریزی کنیم، تا امپریالیست های این کشور بدانند که مصیبتی را که آنها بر سرزمین و مردم شما تحمیل کرده اند، به فراموشی سپرده نشده است.



صحبتهای گرداننده محفل بعد از پیام حزب کمونیست انقلابی کانادا:

یک موضوع خیلی مختصر را در مورد تاریخ جریان دموکراتیک نوین خدمت تان عرض می کنم:

آیا در طول تاریخ جریان دموکراتیک نوین از آغاز پیدایشش تا حال، در طی پنجاه سال، یک جریان آرام بوده و جریانی بوده که هیچ قربانی نداده؟ نخیر. جریان ما از آغاز پیدایشش تا حال زیر ضرب ارتجاع و امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم قرار گرفته است. در هر مقطعی از زمان آنچه در فرهنگ امپریالیستی بوده و آنچه در توان امپریالیست ها بوده علیه این نیرو دریغ نکرده اند. از شهادت سیدال سخندان توسط اوباشان حزب اسلامی این کین توی آغاز می شود و تا امروز ادامه دارد. تا جایی که توانستند ما را قتل عام کردند. تاریخ خونبار و قربانی های بیش از حد سازمان آزادبخش مردم افغانستان یک نمونه است. جریان آن قدر خونبار است و ارتجاع و امپریالیزم در برابرش آنقدر هار بوده است که گفته سلطان محمود غزنوی را به یاد می آورد.

سلطان محمود غزنوی گفته بود که انگشت شهادت خود را بلند می کنم و قرمطی می پالم. هر جا اینها را بیابید بکشید. ارتجاع هار مذهبی، امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم و ایادی بومی شان انگشت شهادت خود را بالا کرده بودند و در هر جا منسوبین جریان دموکراتیک نوین را می پالیدند تا بکشند. مثلاً افراد مربوط به ساما را در روستا و در شهر، در اداره، در کسب و کار و همینطور در پشاور پاکستان و در مشهد ایران می پالیدند. همین که می فهمیدند و می دانستند که این فرد مربوط به همین جریان است، که جریان مسلطش بعد از کودتای ۷ ثور ساما بود، به شکل بیرحمانه اش می کشتند، شکنجه می کردند یا در زندان پلچرخی می انداختند. در لیست ۵۰۰۰ نفری که علناً اعلام می شود، ۱۲۰۰ نفرش مربوط به جریان شعله جاوید بود. تاپ ترین و بیش کسوت ترین رهبران ما چون داکتر صاحب اکرم یاری، زنده یاد فیض، زنده یاد مجید کلکانی، زنده یاد سرمد، شریف، جرئت و ده ها انسان پیش کسوت و بزرگ دیگر را، بدون کمترین تحمل و تأمل به پای چوبه دار بستند و اعدام کردند. حتی یک چریک عادی را هم که دستگیر می کردند، چه در روستاها توسط اوباشان تنظیم های اسلامی و چه در پلچرخی توسط کام و اکسا و خاد به سختی شکنجه می شد و اعدام می شد. در پهلوی اینکه بدترین تبلیغات را علیه جریان انجام می دادند، از منسوب ساختن بدترین انسان ها به جریان نیز ابا نمی کردند. به قول مضطرب باختری که می گفت: نقاش نیرومندی در برابر ما قرار دارد و با تمام توانایی اش از ما نقش می آفریند.

حتی امروز هم که جریان تا حدی عقب نشینی کرده، ارتجاع و امپریالیزم خاموش نیست. امروز عصر دیجیتال است، عصر انترنیت است. از این طریق هم ما را، با ایجاد سایتک های هرزه گونه خود، بیرحمانه می کوبند. آنچه که در چنته این اوباشان و فحاشان است از امپریالیزم است که توسط عمال بی آبرو و بی شرم شان نثار جنبش دموکراتیک نوین، ساما و دیگران می کنند.

ببینید رفقا! بیشک رفیق "ه" هم درینمورد صحبت کرد. هرچیزی که می یابند به همان نام منسوب می کنند. حتی با فحش های خیلی کوچکی چون خواهر و مادر و دور دسترخوان سامایی گفته ما را به فحش گرفتند و دو زدند و نه شرمیدند. ما از این انسان های بی مقدار گילה نداریم، ما از امپریالیزم گילה داریم، ما از سوسیال امپریالیزم گילה داریم که کسانی را در سازمان آزادیبخش مردم افغانستان تعبیه کردند که می خواهند با فحش و ناسزا شخصیت های ما را بکوبند. اما خبر ندارند که به گفته پیش کسوتان جریان دموکراتیک نوین افغانستان:

شمشیر مکش مرا مترسان ---- دل باخته ام غم سرم نیست

آقایون محترم! ما از اعدام نترسیدیم، از پلچرخی نترسیدیم، از قطعه قطعه شدن توسط باند گلبدین و جمعیت نترسیدیم، از اینکه به فامیل های ما تجاوز شد نترسیدیم. از اینکه طفل گهواره یی ما را چریک های جمعیت به راکت زدند، که گویا این هم آزادیبخش می شود، نترسیدیم، از چند فحاش می ترسیم؟ نخیر، من چلنج می دهم برای تان که آنچه در چنته فحاش گونه شما انسان های هرزه است، بازهم فحاشی کنید. اما ما به راه خود ادامه می دهیم و این کارهای شما و این تپ تپ کردن های پشک گونه مانع کار ما نمی شود. ما به پیش می رویم.

این عقب نشینی که امپریالیزم ما را به آن وادار ساخت، سرهای رهبران ما را از تن های شان جدا ساخت، سه بار مرکزیت سازمان آزادیبخش مردم افغانستان را سر برید، همچنان مرکزیت سازمان رهایی را، مرکزیت سازمان پیکار را و مرکزیت "سرخا" را. اما این محفل بازهم نمایانگر این است که ما از پا ننشسته ایم، ما زنده هستیم و زنده خواهیم بود و داغی را بر دل شما امپریالیست های جنایت پیشه و عمال بومی تان و مزدوران تعبیه شده تان در درون جنبش چپ خواهیم گذاشت.

شما زنده باشید!



پیام محترم صبور الله سیاه سنگ

به خوانش گرفته شده توسط محترمه داکتر صبا رسا

یاران ناشناخته ام

چون اختران سوخته

چندان به خاک تیره فروریختند سرد

که گفتی دگر، زمین همیشه شب بی ستاره ماند

رخت جنبش چپ - به ویژه آنچه جریان "شعله جاوید" با شیرازه ساختاری "سازمان جوانان مترقی" نامیده میشود - در سرگذشت پنجاه ساله اش، از نهمم جون ۱۹۷۲ - کشته شدن سیدال سخندان - تا کنون، بیشتر برگهای قرمزین داشته است. شاید هیچ یا کمتر سازمان سیاسی در افغانستان اینهمه قربانی و زندانی داده باشد. شگفتا! هنوز "این آسمان غمزده بزم ستاره‌هاست"

خم و پیچ نیم سده از میان سنگلاخها و دیولاخهای سرزمین ما به دشواری گذشت و خوشبختانه، پاکیزگی روان و دامان آزادگان چپ غبار نگرفت و نخواهد گرفت. به گواهی گاهنامه‌ها، پاکترین آدمها با پالوده‌ترین وجدانها به این کاروان ارجناک پیوستند و تا فرامرز توان، فرسنگهایی پیمودند. آنانی که خستگی نمیشناسند، باز هم میپوبند و باز هم میپمایند.

در میان رفتگان سرافرازی که چوبه‌دارها به پاس استواری پیمان و بلندای آرمان شان پیوسته به رکوع درآمده اند، زنده یاد محمد اکرم یاری جایگاه بیمانند دارد: اگرش یگانه سنگ تهداب روند "شعله جاوید" و نخستین روشنابخش آویزه‌هایش پنداریم، نقش پرگاروار فرزندگان پیرامون او نادیده گرفته نخواهد شد.

پیشینه خانوادگی جاودانیاد یاری، پس از مرگ رازآمیز برادر مهترش، همانندی ابرآلودی با روزگار کوتاه شهزادگی بودا دارد: این گروگان ناآرام نیز در جوشا جوش آرامش و آسایش جوانی، هنگامی که به آیین خودیابی نگریت، چشم‌به‌راه نشستن هزاران همسرنوشت نیازمند رهنمونی را در نگیه‌های مردمک دیدگانش یافت.

آنگاه، به رونق ارژنگین دربار پشت پا زد و با گسستن و دور فگندن زنجیرهای زرین اورنگزیب، واپس رهسپار وادی تهیدستان و کلبه دل‌شکستگان زادگاهش گردید تا به یاری انبوه درماندگان، انبار گندم دزدیده شده فرودستان را از آستین نیرنگین فرادستان افزونخواه باز ستاند و با پیشکش چراغ، به مردم آیین آزاده زیستن و پیش رفتن آموزاند.

گرچه نقش ماندگار انوشه روان اکرم یاری در جریان "شعله جاوید" و فراویزه‌هایش، به ریزش باران و تابش آفتاب بر کشتزار میماند، با شرمساری پنهان نشدنی باید افزود: به این نام سزاوار گرامیداشت، در کشاکش ننگین خودخواهیها، دودمان‌گراییها و گروهبازیهای بیراهه پیمایان جنبش چپ، آزرمت شناسانه ستم شده است.

فراوان کوردلانی که از خرمن اندیشه‌های ناب مانایاد یاری خوشه خوشه آگاهی برداشته بودند، پس از شکستن نمکدان، پلهای پشت سر را ویران و زلال سرچشمه را گل آلود ساختند تا «آزادتر» به چشم آیند! چه باک؟ آیا گمرهان کینه توز را تاب نگهداشت نگاره رهنما هست؟

این هستی بزرگ که حزب دموکراتیک خلق افغانستان در یکی از سپیده دمهای دلگیر نوامبر ۱۹۷۸ با یادداشت کوتاه «شماره ۴۳۸۳: محمد اکرم یاری ولد عبدالله، مسکونه جاغوری / معلم» خورش را ریخت و خواست نابودش سازد، پایان یافتنی نیست.

امشب هواداران "شعله جاوید" با افروختن پنجاه ساقه موم، سالگرد جریان پاکنهادی را جشن میگیرند. موجهای دود چرخان در هوا با پیچهای بیتاب مینویسد: گرچه از بامداد چشم گشودنش هفتادوچند پاییز میگذرد، "همیشه سالگی" بهارانه خجسته‌یاد اکرم یاری فرخنده‌ترین باد!

تا یاقوت یادش همچو ستاره چوپان بر انگشتر همباوران میدرخشد، جلوه‌های "آتش همیشه" خاموشی نخواهد گرفت.

کانادا / یکشنبه، چهارم اکتوبر ۲۰۱۵

پیام استاد اسحاق جبران

به خوانش گرفته شده توسط داود رحیمی

رفقای گرامی! دروهای گرم و آتشینم نثار شما باد. خبر شدم که شما رفقای گرامی و با احساس با مسئولیت در قبال تاریخ انقلابی کشور ما از پنجاهمین سال ایجاد و آغاز فعالیت های جریان دموکراتیک نوین افغانستان تجلیل به عمل می آورید. سپاس از اقدام و تصمیم تان!

رفقای گرامی! تجلیل از روزهای تاریخی و ارج گذاری بجای از جانفشانی های ابرمردان تاریخی سرزمین ما وظیفه و رسالت هر انسان با شرف و انقلابی است. این تجلیل کردن ها و یاددهانی ها تاکید بر ادامه مبارزه در راه آن ابر مردان انقلابی سرزمین ما است.

جریان دموکراتیک نوین که سرآغاز روند انقلابی جامعه ما بود یکی از دستاوردهای بزرگ آن مبارزات جانبازانه جریان شعله جاوید و بسیج بخش اعظم گروه های تحول طلب در زمانش بود. پیامدهای بعدی آن ایجاد سازمان های انقلابی و چپ بود که ما شاهد مبارزات آن ها بودیم؛ مبارزاتی که ناقوس مرگ ارتجاع هار مذهبی و امپریالیزم را به صدا در آورد. به همین لحاظ مورد تهاجم وحشیانه دشمن قرار گرفت و بزرگترین قربانی ها را با نثار خون پاک شان و شریف ترین انسان ها بخاطر رهایی خلق کبیر افغانستان متقبل گردیدند.

شما با این عمل انسانی و انقلابی تان یکبار دیگر ثابت ساختید که درفشی را که آن ابر مردان برافراشته بودند تا امروز هم در اهتزاز است. خیلی آرزو داشتم در این محفل با شکوه شما اشتراک نمایم و ادای دین هرچند کوچکی در برابر آن جریان پیشتاز، که روزی من هم یکی از رهروان آن بودم، ادا نمایم؛ اما نسبت بعضی مشکلات معذرتم را بپذیرید.

با درود مجدد به روان پاک جانبازان جریان دموکراتیک نوین افغانستان! از شما سپاسگزارم!

"اسحاق جبران"

د ملگری "ر. وینا"

غوټی چه گل شی بیا غوټی کیدلای نشی

قربان دیار دشونډو چه کله گل کله غوټی شی

ملگرو تاسو ته اول سلامونه او احترامات تقدیوم او دټولو دمخه درود دافغانستان دمترقی خوانانو سازمان او دافغانستان دکمونست مانوئیست گوند هغه انقلابی مبارزینو روح ته چه دامپریالیزم او دسوسیال امپریالیزم دگوداگیانو له خوا اول زندانی او بیا په ډیره بی رحمانه شکل شکنجه شوی او وروسته دشکنجی څخه په بیرحماته ډول په شهادت رسول شوی. چه بعضی ددی انقلابی مبارزینو څخه وطن پرېښودو ته مجبوره شول او پاکستان ته یی پناه یوره خو هلته هم په امان پاتی نشول او دگلبدین دجنایتکار خونخوارو او فاشیست بانډ له خوا ترور یا زندانی شول او بعضی هم لاس تریلی او پښی تریلی د ورسک په نهر کښی، چه په پشاور پاکستان کی موقعیت لری، ژوندی په بوجیو کښی بند او په اوبو لاهو او هلته د ماهیانو خوراک شول. ددی قربانیانو په سر کښی د مترقی خوانانو سازمان او دنوی دموکراتیک جریان تاداب او بنسټ ایښودونکی زنده یاد استاد اکرم یاری وه چه دسوسیال امپریالیزم دگوداگیانو له خوا زندانی او په ډیره بی رحمانه توگه شکنجه او بیا دهمدی جنایتکارانو او جلادانو له خوا په شهادت ورسیده. داسی په زرگونو ملگری روشنفکران او بی دفاع مظلوم ملکی خلک دسوسیال امپریالیزم دگوداگیانو او دگلبدین دجنایتکار او فاشیست بانډ له خوا په ډیره بی رحمانه شکل په شهات رسول شوی دی. ددی ټولو قربانیانو روح دی بناد او خوشحاله وی.

ددی قربانیانو دارمان ډپوره کولو ډپاره یوازینی لار زمونږ وحدت او یووالی دی، داسی یووالی او وحدت چه هغه په ملی یووالی او انقلابی روحیه سمبال وی. هم داسی انقلابی مبارزینو ته ضرورت دی چه په مارکسیزم- لنینیزم- مانوئیزم باندی پوره ایمان او باور ولری.

محترم ملگرو! نن ۱۳۹۴ لمریز کال دمیزان ۱۳ دهغی ورخی سره برابره ده چه دنن څخه پنخوس کاله مخکی ۱۳۴۴ لمریز کال دمیزان په ۱۳ په کابل کښی دیوه مترقی سازمان او جریان، چه دمترقی خوانانو سازمان او نوی دموکراتیک جریان وه تاداب او بنسټ ایښودل شو چه په راس کښی زنده یار استاد اکرم یاری قرار درلوده. سازمان چه دملگری استاذ یاری تر رهبری لاندی د مانوتسه دون داندیشی او دهغی د خط پیروی کوله په فعالیت شروع وکړه. ددی سازمان او جریان مبارزه دامپریالیزم په ضد، دسوسیال امپریالیزم په ضد، دارتجاع او رویونیستان و او فاشیزم په ضد وه.

ملگرو! دی مبارزی ته به تر هغی دوام ورکوو تر څو چه جهانی امپریالیزم، په سرکښی امریکا دهغی متحدینو او دهغی گوداگیانو، په گونډو شوی نه وی او ددوی دشر و فساد، دظلم وستم او وحشت څخه نری خلاصه شوی نه وی. هو! تر هغی به په ارام کښیننو.

نن چه مونږ دلته راجمع او ټول شوی یو دهغی ورخی لمانځنه او یادهونه کوو کوم چه دنن څخه پنخوس کاله مخ کی هغه سازمان او جریان، چه مخکی دهغی یادهونه وشوه، یعنی هغه مارکسیستی- لنینیستی- مانوئیستی سازمان او هغه نوی دموکراتیک جریان منځ ته راغی چه زمونږ دھیواد انقلابی غورځنگ ورسره پیل شو. په هغه وخت کښی د مترقی خوانانو سازمان او جریان هفتهوار نشریه دشعله جاوید په نوم خپریدل او دروشنفکران او وطنوالو په اختیار کښی ورکول کیدل. دسازمان او جریان دغه نشریه یواخی یوه لس گڼی خپری شولی خو وکلای شو په داخل دکشور او په بین المللی سطحه امپریلیزم، سوسیال امپریالیزم دهغوی گوداگیان او دوخت ارتجاعی او مستبد حکومت ور خطا کړی. د شعله جاوید دغه لنډه خپرونه د مظلوم، محروم او بیوزلو اولس او دروشنفکرانو د ویبنتیا سبب شو. په همدی خاطر دارتجاع له خوا مصادره شو او بندیک پر ولیگده. شعله جاوید وکلای شو چه په ډیر لږ وخت کښی په لس گونه زره انقلابی خوانان، نر او بڼخی، روشنفکران، محصلین، استاذان، معلمان، دمکتب شاگردان، پایین رتبه مامورین، دهقانان، زحمتکشان، کسبه کاران او کارگران په ملی او انقلابی روحیه او په ډیر جمع وجوش سره ددی جریان سره یو ځای کړی.

مگر متاسفانه په سازمان او جریان کی داسی اشخاص هم وو چه دامپریالیزم گوداگیان او په اصل کی ارتجاعی شخصیتونه وه چه دمارکس، لنین او مانوتسه دون کمپلی دخپل ځان څخه را تاوی کړی وی او خپل سرونه یی په ډیر مهارت سره پټ کړی وو. دوی په ډیر اسانتیا سره داخل دسازمان او جریان شول، ځکه سازمان نوی فعالیت شروع کړی وه او کم تجربه وه. نو دامپریالیزم گوداگیان او رویونیستان دمارکسیزم- لنینیزم- مانوئیزم په لباس او جامه کښی په ډیر مکر او مهارت سره وکلای شو چه خپل ځانونه په سازمان او جریان کښی داخل او خابونه ونیسی، تر څو دنږدی څخه او داخل دسازمان کښی دجریان ټول محرم او غیر محرم خبری لاس ته راوړی او د خپلو بادارانو په واک کی ورکړی.

کله چه ملگری زنده یاد استاد اکرم یاری ته داسی مریضی پیدا شوه چه دهغه ژوند یی تهدیده وه او د ژوند څخه یی هم مایوسه کړی وه دمجبوریت په اساس یی دسازمانی فعالیت څخه لاس واخست او دسازمانی مبارزیزی سنګر یی خوشی کړ او په خپل کښی گوښه شو. ددی خوا دجوزا په میاشت کی په ۱۳۴۷ لمریز کال په هغه مظاهره چه دمترقی خوانانو سازمان له خوا رهبری شو ډیر انقلابی خوانان، نر او بڼخه، روشنفکران، محصلین، استاذان، معلمان، دمکتب شاگردان او پایین رتبه مامورین ټول په انقلابی روحیه په کښی گډون وکړ. دوخت دظاهر شاه ارتجاعی او فاسد حکومت د خپلی ویری پر اساس پلیسو ته امر ورکړه چه پر مظاهره باندی حمله وکړی. دا نظامی برخورد مظاهره سرکوب کړه او مظاهره چیان یی تیت وپرک کړه. اکثرأ کدرونه، رهبران دصفوف لار بڼونکی او هغه مهم شخصیتونه چه هغوی کولای شو چه سازمان او جریان په بڼه ډول رهبری کړی، په ډیر شمیر دستگیر او زندانی شول.

په دی شان دمبارزی میدان یو څه خالي پاتي شو نو موقع هغه کسانو ته په لاس ورغله چه هغوی ددیر وخته ددی موقع په انتظار ناست وو، هغه اشخاص چه دمارکسیزم- لنینیزم- مانویزم دکمپلی لاندی ددی سازمان او جریان په منځ کبني ناست وو. دوی خپل سرونه د مارکس،لنین او ماو دکمپلو څخه را بهر کرل او د کمونیزم کمپلی وړاندی اولري گذار کړي او په عوض ددی چه سازمان او جریان رهبري کړی د سازمان او جریان په فروپاشولو لاس پوری کړ، جریان توتته توتته کړ او په څو گروپونو یی تقسیم کړ. دوی زیات کوشش کاوه چه دا ځلانده شعله داسی خاوری ایري کړی چه رنایي بیخی دمنځه لاړه شی. مگر نا خبره وو چه د ایرو او خاکستر لاندی داور یو وړوکی غوندی بڅرکی پاتی شوی وه چه هغی بڅرکی ته هغه خوانانو او روشنفکرانو چه په مارکسیزم لنینیزم- مانویزم پوره ایمان او باور درلوده او په حقیقی ډول یی دمانویستی خط طرفداران وو په خپله مانویستی او انقلابی روحیه داسی انقلابی لمن وهل شروع کړل او داسی انقلابی لمنی ورته ووهل شوي تر څو چه په انکار بدل شو او نن مونږ په خپلو سترگو گورو.

انقلابی ملگرو! مونږ او تاسو چه په هر ملیت پوری تعلق لرو که نر یو او که ښځه باید په انقلابی او ملی روحیه او یووالي سره دغه انقلابی انکار ته داسی دوحدت او یووالي لمنی ووهو چه دا انکار په اور بدل شی او ددغه اور لمبی تر اسمانه ورسیري. که امپریالیزم او دهغی متحدین او دهغی گوداگیان هر څومره اوبه ورباندی وپاشی دهغوی هغه پاشل شوی اوبه به په پطرولو بدلیږي او هغه انقلابی اور به نور هم شعله ورشي او انقلابی لمنی به ټول جهان محسوس کړی. دجهان خونخواران، استثمارگران او استعمارگران او امپریالیزم چه په سر کي امریکا اودهغی متحدین او گوداگیان دی بیا ددی اور څخه بچ پاتي کیدلای نشي او ددی انقلابی اور دشعلو په منځ کی به راگیروی چغی او سوران به وهی. هغه څوک به ددی انقلابی اور دلمیو او دامپریالیزم چغو او نارو تماشه او سیل کوی چه په مارکسیزم- لنینیزم- مانویز پوره ایمان او باور لري. دهغی ورخي دانقلاب دکامیابیدو په هیله ملگرو ژوندي دایم وقایم او سر لوری دي وی.

دافغانستان کمونیست (مانویست) گوند هواداران- کاناډا



سخنرانی آقای "زیوری"

دوستان! چون اینجا شخصیت های علمی با دانش وجود دارند، من در رابطه با جنبش شعله جاوید ادعای صحبت کردن ندارم و چیزی نمی گویم. من فقط می توانم قصه هایی از گذشته ها برای تان داشته باشم.

من از دست اندرکاران این محفل تشکر می کنم که حداقل شیوه ای را توانسته اند مسلط بسازند که افراد و اشخاص گونه گونه با دیدهای گونه گونه توانسته اند در زیر یک سقف جمع و مسایل و تاریخ شعله جاوید را به تحلیل بنشینند. امیدوارم آن فضا به وجود بیاید که همدیگر را درک کنند و در بحث آزاد بالاخره کارشان با برخوردهایی مواجه نشود و این حوصله مندی را داشته باشند که مسایل را با حوصله مندی بازگو کنند، نه اینکه منکر حقایق شوند.

من با بسیاری از همین شخصیت هایی که فعلاً فوتوهای شان را درینجا می بینم همنشین بودم و با بعضی های شان رفیق بودم. مثلاً دوستم سیدال که یک وقت باهم در یکاولنگ معلم بودیم. سیدال از پوهنتون کابل درانجا جزایی بود و من هم از معلمی کابل جزایی بودم و از نزدیک باهم شناخت داشته ایم. به یاری صاحب جنبش روشنفکری احترام داشت و هر دو برادر شخصیت های والا مقام جنبش بودند و من فعلاً هم به آن ها احترام دارم. اما من شهید مجید کلکانی را به عنوان استاد خود ارزیابی می کنم و من حیث استاد خود به وی احترام دارم و بالاتر از این کلمه به مقام شهید مجید نمی یابم. شاید دوستان افکار و نظریات مختلفی در رابطه اش داشته باشند.

اما در رابطه به جریان شعله جاوید می خواهم قصه هایی را بازگو کنم. شاید از سال های ۱۳۴۴ الی ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ دوستان دیگری هم اینجا حاضر باشند. در آن سال ها جنبش روشنفکری ای که می توانست اکثریت مردم را گردهم بیاورد جنبش شعله جاوید بود. چشم دیدهای من است که در آن دوران وقتی این جنبش صف می بست، بعضی وقت ها این صفتندی ها از پوهنتون کابل شروع می شد و دا دهمزنگ ادامه می یافت. حزب خلق و پرچم یا حزب به اصطلاح دموکراتیک خلق افغانستان به نصف شعله یی ها هم نمی

رسید. در آن زمان از حزب اسلامی واقعیتی وجود نداشت. گلبدین و دارودسته اش شش ماه یا یکسال پیش از آنکه سیدال در بر خورد با گلبدین و دارو دسته اش در پوهنتون کابل شهید شود پیدا شدند و در تظاهرات دانشگاه کابل خودنمایی کردند.

به این اساس چیزی را که خاطر نشان می سازم این است که در آن سالها ما با جنبش شعله جاوید آشنایی داشتیم و با سازمان جوانان مترقی آشنایی نداشتیم. از نظر من دوستان آزاد هستند. در آن زمان جنبش شعله جاوید را احترام می گذاشتند. همان طوری که دوستی می گفت شاید سازمان جوانان مخفیانه وجود داشت. وقتی تعدادی از کادرهای جنبش زندانی می شوند و موضوع سازمان در زندان با آن ها در میان گذاشته می شود، آن ها عکس العمل نشان می دهند. عکس العمل انجنیر صاحب عثمان، که روحش شاد باد، زیادتر بود. بخشی از روابط فامیلی محمودی ها عکس العمل نشان دادند، داکتر صاحب فیض عکس العمل نشان داد و بالاخره چندین شب نامه در همین اوضاع و احوال پخش گردید. مثلاً "با طرد اپورتونیزم..." و "پس منظر تاریخی". همین مخفی کاری یا پنهان کاری یا تشکیل قبل از وقت سازمان یا بعداً هسته گذاری اش برخوردهایی بین جریان به وجود می آورد و شعبات یا انشعابات گوناگون را در جریان شکل می دهد.

اما تا جایی که من شاهد آن اوضاع بودم مجید شهید قبل از این انشعابات هسته های انقلابی خود را در شمالی و کوهدامن و حتی در سال ۱۳۴۹، که من و سیدال در یکاولنگ معلم بودیم، در بامیان داشت. او مرد عمل بود و علیه دودمان طلایی مبارزه می کرد و هسته های علمی و مترقی خود را پایه گذاری کرده بود.

از نظر من و تا جایی که من شناخت داشتم داکتر صاحب اکرم یاری و برادرش صادق یاری و دوستان دیگر به نحوی از انحاء با مجید شهید در رابطه بودند. اما هسته های انقلابی مجید شهید در ساحه سیاسی و نظامی شکل خود را گرفته بودند. بعداً به ادامه همان جریان سازمان "ساما" به وجود می آید که البته من در آن وقت در افغانستان نبودم.

چیزی را که من بازگو می کنم این است که گذشته شعله جاوید و گروه ها و سازمان هایی که بعداً شکل گرفته اند، به یک ارزیابی با حوصله، با یک دقت نظر و با یک دانش همه گیر و بی طرف ضرورت دارد... این ارزیابی یک موشگافی کار دارد، یک از خودگذری کار دارد و شخصیت های با صلاحیت و پرتوان کار دارد و زیادتر من آن را می گذارم به شخصیت های داخل افغانستان.

اما اگر اینجا شما دانشمندان و شخصیت هایی که معتقد به تغییر جامعه هستید اوضاع گذشته را به ارزیابی می گیرید و آن را در شرایط فعلی تطبیق می کنید و در حرکات فعلی استفاده می کنید، اوضاع فعلی را به ارزیابی می گیرید و یک جریان منظم ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی را هسته گذاری می کنید، هسته گذاری ای که باید در افغانستان صورت بگیرد، باید از تجارب گذشته ها و پیش کسوتان استفاده شود.

زیاد وقت تان را نمی گیرم. من قصه ها و داستان های زیاد دارم و نظر به سن و سال، و نه نظر به سطح دانش، تاریخ عملی جنبش هستیم. گرچه شما دانشمندان بسیار بزرگ هستید، اما من نظر به سن و سال و قصه ها و داستان هایی که از گذشته جریان دارم و به عنوان یک دوست می گویم که: پنهانکاری شرط اول است، در همان وقت هم لازم بود و حالا هم لازم است. من به دوست جوان ما خاطر نشان می سازم که: همان جریان هایی که مخفی کاری و پنهانکاری می کردند به حق بودند و گرنی شما هم تا فعلاً زنده نمی بودید و مثل پیشکسوت های تان با ضربه جنایتکاران و متجاوزان مواجه می شدید. پس باید از گذشته های خود بیاموزیم. اگر میل به مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی دارید پنهانکاری تان را رعایت کنید.

با تقدیم احترام. تشکر ازینکه به سخنانم گوش گرفتید!



گرداننده: بعد از صحبت های آقای زیوری

زنده یاد مجید کلکانی و محفلش جدا از سازمان جوانان مترقی بودند، بخاطر اینکه زنده یاد مجید عضویت سازمان جوانان مترقی را نداشت و افرادش هم خود را منسوب به جریان شعله جاوید نمی دانستند. اما در تشکیل ساما از جنبش دموکراتیک نوین خیلی بهره بردند. بخش اعظم ساما را همین منسوبین جریان دموکراتیک نوین تشکیل می دادند که همراه با محفل زنده یاد مجید ساما را تشکل دادند.

شما زنده باشید!